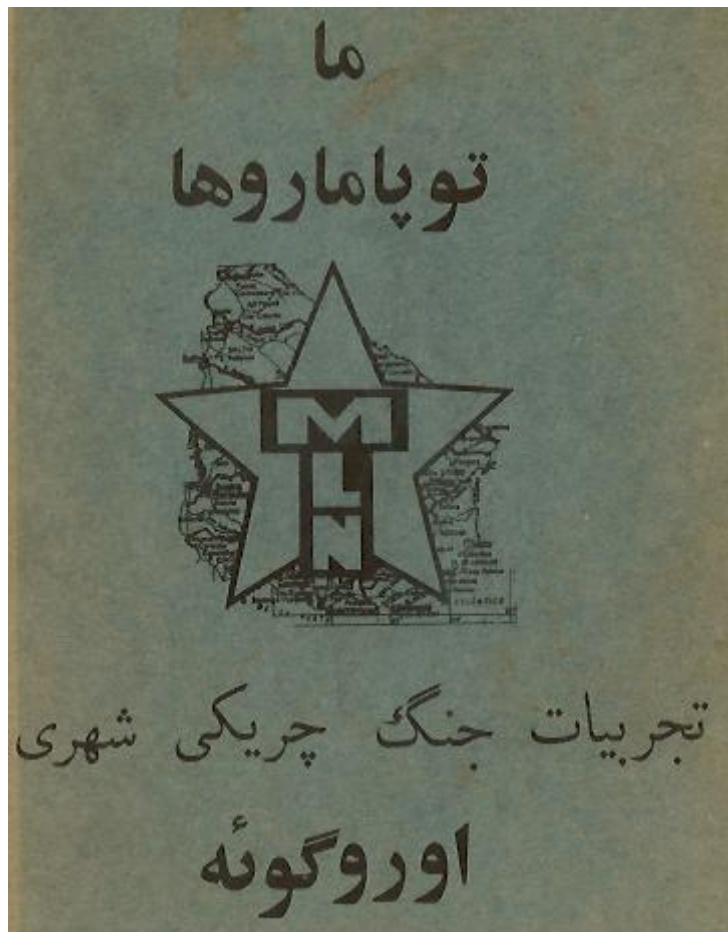


" ما توپامارو ها " (با پیشگفتار " رژیس دیره " : " از آنها بیاموزیم ") (1)



سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور
(بخش خاورمیانه)
آذرماه ۱۳۵۳

دو توضیح و یک پوزش:

1- تعدادی از صفحات کتاب ، کم رنگند ؛

2- صحافی کتاب ، آنطور که باید و شاید ، صورت نگرفته است و در نتیجه ، بعضی از کلمات ، در بعضی از صفحات

"خورده" شده اند و این هردو ربطی به "اسکن" ندارند. اگر چاپ دیگری پیدا شود ، این نارسائی ها اصلاح خواهند شد.

م. ایل بیگی

فهرست مطالب

۳	مقدمه
۵	چند نکته
	بعنوان نتیجه گیری
۹	الف: بعنوان نتیجه گیری :
۱۰	– در قلمرو سازمان
۱۱	– دست زدن بیک سلسله تقسیمات
۱۲	– رازداری کامل در مراحل اولیه
۱۲	– عضوگیری
۱۳	– ذخیره
۱۴	– تضاعف و جانشینی
۱۵	– زیر بنای مادی
۱۷	بب: توضیحات

چند پاسخ

- ۲۱ الف : چند پاسخ :
- ۲۱ - ظواهر قضیه
- ۲۴ - اشکال ظاهری :
- ۲۶ انقلاب روسیه
- ۲۷ انقلاب کوبا
- ۲۸ انقلاب چین
- ۳۰ - تجزیه و تحلیل واقعی از شرایط واقعی
- ۳۱ - میراث و تدارک مقدمات
- ۳۷ - مبارزه مسلحانه
- ۴۱ - سازماندهی
- ۴۴ - تاکتیک
- ۴۷ - نتیجه گیری
- ۵۲ ب : حواشی و توضیحات

از آنها درس بگیریم

- ۶۱ - الف : چند اشاره
- ب : از آنها درس بگیریم :

۶۸		۱
۷۷		۲
۹۴		۳
۹۸	۱- بهم پیوستگی ایدئولوژیکی و دیگرگونی مبارزین	
۱۰۰	۲- همجنسی ارگانیک و تیغه سازی داخلی	
۱۰۱	۳- سلسله مراتب نظامی و دموکراسی سیاسی	
۱۰۳	الف- سلامت سیاسی و اخلاقی سازمان	
	ب- تداوم هیات رهبری، پایه ریزی شده	
۱۰۴	بنوعی که گزینی همه جا حاضر است	
۱۰۶	۴- تمرکز استراتژیکی و خود مختاری تاکتیکی	
	۵- با چفت و بست محکمستن (درورودی) سازمان	
۱۰۷	و بکار گرفتن وسیعترین پایگاه حمایتی	
۱۱۴		۴
	الف- در ارتباط قرار دادن منافع خاص	
۱۱۸	سازمان بلسط منافع نوده های کارگر	
	ب- تنظیم کردن شیوه ها و اشکال مبارزه با	
۱۱۹	سطح گگاهی و شرکت توده ها	
	ج- مقارن کردن فازها و شیوه های تاکتیکی	
۱۲۲	مبارزه مسلحانه با مراحل همین رابطه نیروها	
۱۳۶	- حواشی و توضیحات	

سى سئوال از يك توپامارو

- ۱۶۵ الف : مقدمه کوتاه
۱۶۷ ب : سى سئوال از يك توپامارو
۱۸۴ ج - حواشی و توضیحات

چند پاسخ به ال روخوویوو

- ۱۸۹ الف : توضیح مختصر
۱۹۰ ب : چند پاسخ به ال روخوویوو
۱۹۲ ج : توضیحات

مصاحبه با يك توپامارو

- ۱۹۵ الف : توضیح مختصر
۱۹۶ ب - مصاحبه با يك توپامارو
ج - توضیحات و حواشی

نامه به نظامیان

- ۲۲۱ الف : توضیح مختصر
۲۲۲ ب - به افراد مسلح کشور ما

شرح چند فرار از زندان

۲۲۹	الف : مقدمه کوتاه
۲۳۰	ب : شرح چند فرار از زندان :
۲۳۳	— راول بیدگن گریسینگ
۲۳۵	— سی و هشت زن
۲۳۸	— صد و شش مرد :
۲۳۹	* یکشنبه پنجم سپتامبر — ساعت شش و نیم بعد از ظهر
۲۴۲	* دوشنبه ، ششم سپتامبر ، ساعت سه صبح
۲۴۶	* روز هفتم سپتامبر
۲۴۷	* روز هشتم سپتامبر
	اعلامیه جنبش‌رهای بخش طی
۲۴۸	برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی
۲۵۵	* روز دهم سپتامبر
۲۵۶	ج — <u>توضیحات و حواشی</u>

پس از يك دوره طولانی سازماندهی مجدد

۲۶۳	<u>الف : مقدمه کوتاه</u>
۲۶۸	<u>ب : پس از يك دوره طولانی سازماندهی مجدد</u>
۲۷۱	— رژیم دیکتاتوری و شکنجه
۲۷۳	— يك زمینه مساعد
۲۷۷	ج : <u>حواشی و توضیحات</u>

همانگونه که انتقال تجربه انقلابی برای سازمانهای رزمنده امری ضروری و تعیین کننده است، انتقال تجربه ضد انقلابی نیز یکی از عمده ترین نیازها برای ارتجاع جهانی میباشد. در حالیکه ارتجاع در سطح جهانی متمرکز بوده، مجهز به آخرین وسایل و متدهای ارتباطی، آخرین تجربیات ضد انقلابی را - ولو آنکه در دورافتاده ترین نقطه گیتی کسب شود - بلا درنگ در سطح جهانی برای سرکوب خلقها به استفاده میگردد، ضعف نسبی تکنیکی نیروهای رزمنده و پراکندگی آنها امکان انتقال تجربه انقلابی خلقی را به خلق دیگر بسیار محدود میسازد. در این رابطه جنبش مردم میهن ما در شرایط نامساعدتری از بسیاری از جنبشهای خلقهای دیگر قرار دارد. این خصوصیت بطور عمده ناشی از عدم امکان دسترسی مبارزین ایرانی به آثار و اسناد حاوی تجارب انقلابی دیگر خلقها میباشد. اصولاً بجز چند کتاب - که عموماً در سالهای اخیر توسط سازمانهای رزمنده ترجمه و منتشر شده اند - در این زمینه نوشته دیگریزبان فارسی موجود نیست.

به منظور کمک به تخفیف این نقصان است که اقدام ترجمه نوشته های از سازمانهای انقلابی جهان نموده ایم. بدیهی است در درجه اول آن نوشته های مورد نظر خواهند بود که بر حسب ضرورت شرایط خاص جنبش در زمان معین حائز اهمیت بیشتری باشند. کتاب "جزوه راهنمای جنگ چریکی شهری" نوشته کارلوس ماریگلا اولین اثری بود که در این زمینه انتشار دادیم.

اکنون ترجمه و انتشار کتاب "ما توپاماروها" باضافه اسناد مختلفی از "جنبش آزاد بیخشم ملی اروگوئه" در دستور کار قرار دارد. انتشار این مطالب در سه جلد صورت میگیرد: جلد اول حاوی مقاله ای در باره توپاماروها (نوشته ماریزا ژراسی) و ۱۲ فصل اول کتاب "ما توپاماروها"، در شهریور ماه ۱۳۵۲ انتشار یافت. اکنون جلد سوم - حاوی دو فصل آخر کتاب "ما توپاماروها"، مقاله ای از رئیس دبره که در موخره کتاب مذکور آمده، و نیز اسنادی از "جنبش آزاد بیخشم ملی اروگوئه" - انتشار مییابد. جلد دوم - حاوی فصلهای ۱۳ تا ۲۱ کتاب "ما توپاماروها" در آینده نزدیک منتشر خواهد شد.

تقدم انتشار جلد سوم بر جلد دوم بخاطر اصلی است که فوقاً به آن اشاره شد یعنی نیاز جنبش در زمان حاضر. درجاستیکه ۲۱ فصل اول کتاب "ما توپاماروها" بیشتر دربرگیرنده تجربیات توپاماروها در زمینه عملیات نظامی میباشد، دو فصل آخر، مقاله دبره، و همچنین اسنادی که در جلد سوم آمده بیشتر موبوط میشود به تجربه توپاماروها در زمینه سازماندهی و اقدامات امنیتی برای حفظ و توسعه سازمان. و این در مرحله فعلی جنبش بیشتر میتواند مورد استفاده قرار گیرد.

علاوه بر جلد دوم کتاب "ما توپاماروها"، کتاب "ضد شورش و جنگ و انقلابی" نوشته پابلو تورس نیز در دست انتشار است.

سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور

(بخش خاورمیانه)

فروردین ۱۳۵۲

چند نکته

- ۱ - " بعنوان نتیجه گیری " و " چند پاسخ " ، دو فصل آخر کتاب " ماتویا ماروها " است که مانند سایر فصول این کتاب بوسیله توپیا ماروها نوشته شده است .
- ۲ - مقاله رژیس دبره تحت عنوان : " از آنها درس بگیریم " بر ترجمه فرانسوی کتاب " ما ، توپیا ماروها " از انتشارات فرانسوا ماسپرو اضافه شده است . مقاله دبره و دو مطلب نوشته شده بوسیله توپیا ماروها را از روی این ترجمه به فارسی برگردانده ایم .
- ۳ - بقیه مطالب ترجمه آوری شده در کتاب حاضر : یا اسناد منتشر شده بوسیله جنبش رها ئیخشی ملی (M.I.N) ، یا نوشته های نیست در باره آن ، و یا مصاحبه های نیست با رهبران توپیا ماروها . این مطالب از منابع مختلفی دست چین شده است که بجای خود در اول هر مطلب (بسا مقدمه های کوتاه) توضیحات لازم از جمله در مورد ماخذ ترجمه فارسی را ارائه داده ایم .
- ۴ - بجای توضیح در زیر صفحات یا در پایان کتاب ، بمنظور تسهیل در مراجعه ، ترجیح داده ایم که ضمیمه ای تحت عنوان : " توضیحات و حواشی " در آخر هر مطلب اضافه کنیم .
در مواردی که توضیح از نویسندگان اصلی و یا مترجمان فرانسوی بوده آنها را مشخص کرده ایم . در غیر این موارد ، همه جا توضیح از مترجم است .
- ۵ - در کتاب حاضر ، واژه ها یا عباراتی که بین دو () ملاحظه میشود همه جا بوسیله مترجم بمنظور توضیح دادن یا مفهوم تر کردن متن

ها
 در ترجمه فارسی اضافه شده است . چون هدف از افزودن این برانتز
 روشن و مفهوم کردن متن بوده است ، تقریباً همهجا سعی شده است
 که سیاق عبارت بنحوی باشد که عبارت اصلی را بتوان بدون توجه به دو ()
 خواند و رد شد ؛ و اگر عبارت به تنهایی باندازه کافی روشن بنود به
 واژه یا به عبارت داخل دو () مراجعه کرد .

برانتزهائی که در متن اصلی وجود داشته اند ، آنها را یا در بین
 دو () و یا در مواردی نادر ، بین دو خط تیره — — قرار داده ایم.
 در مورد دو خط تیره باید يك نکته را نیز اضافه کنیم : در پاره ای
 موارد (بویژه در مورد مقاله دبره) یا برای شکستن عبارات بسیار طولانی
 و یا برای ساده تر خواندن و فهمیدن عبارات ، از این دو خط تیره استفاده
 شده است . اگر این شیوه را بویژه در مورد مقاله دبره که بعضی مواقع يك
 عبارت آن بیش از يك صفحه کتاب است عمل نمیشد ، بدون تردید درك
 مفهوم عبارت نمتنها مشکل بلکه محال مینمود .

۶ — برای جبران نقایص رسم الخط فارسی ، و نیز بخاطر دغدغه
 در نادرست خواندن و در نتیجه نامفهوم ماندن پاره ای از عبارات ، ناچار
 شده ایم که از علامات " زیر و زیر " (بویژه کسره ، برای ایجاد سهولت
 در خواندن کلمات بهم پیوسته) استفاده کنیم . این شیوه را باز در
 مقاله دبره که سبک نگارش پیچیده ای دارد بیشتر از هر مطلب دیگر ایسن
 کتاب بکار برده ایم .

بعنوان نتیجه‌گیری

نوشته: توپا ماروها

بعنوان نتیجه‌گیری

خطمشی‌های بزرگ سازمان و وسائل عملیاتی جنگ چریکی شهری مبتنی بر عملکرد پاره‌ای از مختصات آن می‌باشند که مشخص‌کننده‌ترین آنها بدون تردید رابطه جغرافیایی و نظامی موجود مابین جنبش چریکی و دشمن است، و بتعبیر دیگر میدان عملی که مبارزه در آن جریان دارد بر خلاف جنبشهای چریکی (روستایی) که نه تنها در میدانی مساعد بلکه حتی وسیع مبارزه میکنند، جنبشهای چریکی شهری باید در میدان بسیار محدود و اشباع از ماموران سرکوب عمل نمایند.

از يك نقطه نظر اختصاصا نظامی، واحد چریکی شهری خود را در موقعیتی مشابه با موقعیت ارتشی می‌یابد که میخواهد کم‌کم در میدان عمل دشمن رخنه کند. باین دلیل، جنبشهای چریکی شهری برای جای پا باز کردن و استقرار خود، دچار مشکلات و ناراحتی‌هایی میشوند و بر عکس برای دست به حمله زدن از يك موقعیت ممتاز برخوردارند.

همینکه اینفورم و علامت مشخصه‌ای که هویت آنها را معلوم کند حمل نمیکند - جز در اوضاع و احوال خاص و تقریبا همیشه برای مدت زمانی بسیار کوتاه - برای مبارزان جنبش چریکی يك وسیله دفاعی را تشکیل میدهد، و در عین حال شرایطی مساعد برای حمله را بوجود میآورد؛ و این نتیجه موقعیت خاص جنبش است.

این مختصات، همانطوریکه گفته‌ایم، خطمشی‌های بزرگ سازمان و چشم اندازهای تاکتیکی مهم مبارزه را مشخص میکنند.

اکنون بطور دقیق‌تر این نکات را توضیح میدهم.

در قلمرو سازمان

وخبترین مسئله‌ای که باید با آن مقابله کرد عبارت از در صد بسیار شدید تلفات نیروی انسانی میباشد . این مسئله از قانون زیر اطاعت میکند : با تعدادی از احتیاط‌کارها و یک کار توأم با زیرکسی و هشیاری میتوان بگاهش تعداد از این تلفات توفیق یافت . ولی کافیست که دستگاه سرکوب با شیوه‌ای موثر دست بکار شود تا حجم زیانهای وارده بر جنبش بسیار مهمتر از سایر کانونهای مبارزاتی گردد . بهمین دلیل است که این مسئله متوقع اخذ یک سلسله تدابیر بنظر میرسد .

دست زدن بیک سلسله تقسیمات سطوحی یا خانه خانهای

(LE COMPARTIMENTAGE)

این مهمترین اسلحه دفاعی سازمان است . یک ضرورت حیاتی است : بدون آن جنگ چریکی شهری غیر ممکن میباشد . این بتنهایی همانقدر مهم است که قابل تحرك بودن و اهمیت گشتی‌ها در جنگ چری روستائی . هر گروه ، هر بخش سازمان ، هر مبارز باید بتواند یک سطح یا یک خانه آنرا تشکیل دهد . شناختن یا شناساندن نام واقعی مبارزین و هم چنین نشانی آنها و محل‌های سازمان باید بعنابه یک شیسی مقدس تلقی گردد (که نزدیک شدن و دست زدن بان ممنوع است) . هر یک از این واحدها (تقسیمات سطوحی یا خانه خانهای) باید فقط چیزهایی را بدانند که برای فعالیت و مبارزه لازمست و لااشر . این تقسیمات سطوحی یا خانه خانهای نه تنها برای مبارزان ساده معتبر است ، بلکه در همین حد و بهمین شدت باید در مورد هیات رهبری نیز اعمال گردد . تشکیلات هیات رهبری برای اخذ تصمیمات ، احتیاجی ندارد که با نام و مشخصات اعضای ساده یا پایه (۱) آشنا باشد ، محل

اقامت آنها را بداند ، و از محل تشکیل جلسات آنها اطلاع داشته باشد . حتی ممکن است اعضای هیات رهبری از محل تشکیل جلسات خود نیز اطلاعی نداشته باشند . موارد زیادی پیش آمده که نه تنها رفقائی که در هیات رهبری دارای مسئولیتهائی میباشند بلکه حتی در کل تشکیلات وظایف مهمی بعهده دارند ، با چشمهای نوار بسته بمحل تشکیل جلسات هدایت شده‌اند . میتوان گفت در حال حاضر در M.I.N هر يك از تشکیلات هیات رهبری شك جداگانه‌ای دارد — هر يك از اینها مستقل از دیگری عمل میکنند — وحتی شورای عالی از این اصل مستثنی نیست ، و این شورا جز بخش بسیار کوچکی از سازمان را نمی‌شناسد — یعنی : هویت و نشانی مبارزان و نشانی اماکن (از قبیل "خانه‌های تیمی" ، محل تشکیل جلسات ، انبارها ، کارگاهها) و غیره را . تردیدی نیست که احتیاط کاری تا منتهی‌الیه خود سوق داده شده است ، بدین معنی که اعضای ساده را از هیات رهبری — که در واقع يك مجموعه را تشکیل میدهند — جدا میکند .

در اصل هدف این است که هیچکس نتواند — حتی در بدترین شرایط — اطلاعاتی را در اختیار دشمن قرار دهد که برای کل سازمان نقش تعیین کننده‌ای را داشته باشد . این اصل همانقدر برای يك مبارز منفرد و مجزا معتبر است که برای کل تشکیلات ، خواه تشکیلات پائین (یا پایه) باشد و خواه تشکیلات رهبری .

عمل تقسیمات سطوحی یا خانه خانه‌ای که در آغاز ، عملکرد سازمان را بطئی و کند میکند ، در يك زمان دراز مدت ، نه تنها عملکرد آنها سریعتر مینماید بلکه حتی بسازمان امکان میدهد که ضربات وارد دشمن را ذخیره کند .

M.I.N از تجربیات سایر سازمانها ، نتایجی را بیرون کشیده و از

آنها بهره برداری کرده است. حتی اگر در لحظات اول چنین بنظر برسد که عمل تقسیمات سطوحی یا خانه خانه‌ای برای عملکرد سازمان دست و پا گیر است، ولی با اینهمه مشاهده خواهد شد که این موانع در واقع هیچ است؛ همینکه با گذشت زمان سازمان خود را با این سیستم انطباق داد، (این سیستم) با سادگی و راحتی تمام بکار و گردش خود ادامه خواهد داد.

راز داری کامل در مراحل اولیه

در آن اوایل مبارزه، مسئله حیاتی برای جنبش اینست که رازداری کامل را در زمینه موجودیت خود معرفی دارد. جنگ چریکی شهری مانند سایر اشکال مبارزه چریکی، در اولین مرحله خود، آسیب پذیر است. تجربه نشان داده است که بیشتر تلاشهای سازمانی مبارزه در این مرحله با شکست و ناکامی مواجه شده است. بنابراین هر قدر (دوره) رازداری در زمینه موجودیت سازمان طولانی تر باشد - ایده‌آل اینست که این رازداری کامل و مطلق باشد - واحد چریکی بیشتر و طولانی تر در مقابل ضربات نیروهای سرکوب محفوظ خواهد ماند. وقتی که جنبش بحد اقل سازماندهی رسید، حد اقل تجربه را بدست آورد، واحد اقل پیوند با خلق را برپا داشت، در اینحال خواهد توانست دشوارترین ضربات دشمن را متحمل شود، بی آنکه شیرازه سازمان از هم بگسلد.

عضوگیری

شهرمیدان خوبی برای عضوگیری، بواحد چریکی عرضه میکند تا با تلفات خود را بویژه پس از اولین موفقیتهاش جبران کند. باید برای جایگزینی تلفات اجتناب ناپذیر و افزایش تعداد مبارزین، یک سیستم عضوگیری را برپا داشت که خاصیت فعال و محتاط بودن را توأم دارا باشد. سازمان را میتوان به یک تار

عنکبوت بافته شده در گرداگرد هسته مرکزی واحد چریکی تشبیه کرد که از یکطرف آنرا بقشرهای اجتماعی جالب (۲) و از طرف دیگر با خلق در مجموعش، مربوط میکند؛ و در عین حالیکه برای سازمان بعنوان يك حفاظ بشمار میروند، باو امکان میدهند که برای خود آذوقه تهیه کرده، عضوگیری بپردازد. مسلم است، بشرطی که خط مشی سیاسی واحد چریکی معتبر بوده و کوششهایش با موفقیت و پیروزی مقرون باشد، خواهد توانست بروی حمایت مدام و در حال تزايد (خلق) حساب کند. بسا اینهمه باید توجه باشد که کلیه علاقه مندان و طرفدارانش نمیتوانند بصورت رزمندگان و یا اعضای هسته مرکزی در آیند، البته روشن است که سطوح متعددی برای بکارگرفتن (این افراد علاقه مند و طرفدار) و امکانات مختلفی برای همکاری وجود دارد. بنابراین، واحد چریکی باید کلیه اشکال حمایتی را که باو عرضه میشود، مورد استفاده قرار دهد.

ذخیره

واحد چریکی هیچگاه نباید تعامیت نیروهای را که در اختیار دارد، بکار گیرد؛ و از انجام مأموریتهایی که بخشهایی کامل و نیز قسمتهای حیاتی سازمان را مورد مخاطره قرار میدهند، اجتناب ورزد. این وسیله تاکتیکی (بکار نبردن تمامی نیروها و ذخیره کردن مقداری از آنها)، از لحظه ای که سازمان بدرجه ای از توسعه میرسد - یعنی بیک نوع از فرایند مبارزه دست میاید، و مخصوصا وقتی که این مبارزه با پیروزیهایش همراه میشود - امری لازم الاجرا می باشد. این (وسیله) همچنین در هنگامی لازم الاجرا می باشد: محیطی که واحد چریکی در آن تحول و تکامل می یابد، و شرایطی که در آن باید دست بعمل بزنند به واحد

چریکی اجازه نمیدهند که مبارزه مخفی، دامنه و گسترشی را عرضه کند که لازمه آنست - یعنی هنگامیکه میدان عمل، اشباع شده میباشد.

تضاعف و جانشینی

این روش مبتنی بر مضاعف کردن تشکیلات جنبش است بنحویکه اگر يك قسمت مهمی از بین آنها نا بود شدند، مبارزه در تمام جبهه ها بتواند همچنان ادامه یابد. بهمین علت است که M.I.N بستون های مختلف، تقسیم شده است. هر ستون، در صورت بد بیاری و نا بودی ستون یا ستونهای دیگر می تواند بتنهائی و بمسئولیت خود مبارزه ادامه دهد و برای این کار، دارای هرگونه امکان و اختیار است؛ از قبیل: قسمت عضو گیری، اطلاعات، رابطه با خارج، دستگاه نظامی، قسمت فنی، تشکیلات طی البدل هیات رهبری - تشکیلاتی که در آن رفقا اصول و موازین رهبری را در عمل فرامیگیرند.

مبارزین جنگ چریکی شهری، در زمینه فعالیت هیات رهبری همچون سایر زمینهها بنوبت جا عوض میکنند. هر رفیق باید قادر باشد که مشعل بدست يك قسمت از راه را طی کند و آنوقت مشعل را برفیق دیگر بسپارد بنحوی که اگر از پای در آمد، این از پای در آمدنش، سازمان را مورد ^{طره}مخاطبه قرار ندهد. همین تلاشها باید برای تدارك سازمان در کلیه سطوح ادامه یابد. نباید هیچ راز فنی (تکنیکی) وجود داشته باشد که فقط يك نفر با آن آشنا باشد، همین طور نباید هیچ مبارز و یا تشکیلات عوض نکردنی و جا نشین ناپذیری وجود داشته باشد. با توجه باین اصول است که ما تشکیلات و وظایف را يك یا چند بار "تضاعف" کرده ایم، بدینگونه و قتیکه کشفی در زمینه تاکتیک، تکنیک و یا سازماندهی بعمل

میاید ، انطباق و اجرایش در کلیه سطوح جنبش عمومیت داده میشود .
 بهمین دلیل ، تشکیلات رهبری - در هر سطحی که باشد - باید دست
 جمعی باشد ، و این برای M.I.N بصورت يك امر حیاتی در آمده است .
 همچنین باید بتوان کلیه رفقائی را که مواضع حیاتی (جنبش) را
 اشغال میکنند ، بطور اتوماتیک عوض کرد ؛ جا نشینان و اعضای علی البدل
 بساید در جریان مسائل اساسی قرار داشته باشند ، و بالاخره بتوانند
 در موقع لازم جای افراد قبلی را بدون مانع و مشکلی اشغال کنند .
 سازمان نباید بیک هرم عظیم عاری از نقیصه تبدیل شود ، بلکه
 لازمست بصورت اهرام کوچکی از این نوع در آید ؛ و بالاخره هر بیک
 (از این هرمهای کوچک) باید بتواند در درون خود ، سازمان را بصورت
 کوچکتر و مینیاتور مانند داشته باشد .

زیربنسای مسادی L'INFRASTRUCTURE MATERIELLE

شرایط مسادی که واحد چریکی روستائی از نقطه نظر موقعیت
 جغرافیائی خود از آن برخوردار میشود ، باید واحد چریکی شهری با
 حوصله و شکیبائی آنها را برای خود بوجود آورد ؛ محلهائی که کم و بیش
 در امنیت میتوان غذا خورد و خوابید ، از زخمی شدگان خود مراقبت
 بعمل آورد ، تشکیل جلسه داد ، کارگاهها و انبارها را مستقر
 کرد .

آنچه دیگران از خارج و در بیرون از مبارزه چریکی شهری می بینند
 یعنی : ثبوت توانائی هایش ، شکستهایش یا پیروزیهای چشمگیرش ؛ در
 مقام مقایسه با نبرد دشواری که در سایه روزها برای برقراری تماسها ،
 برای یافتن پناهگاهها ، برای تشکیل دادن جلسات ، برای بکار انداختن
 يك کارگاه و غیره دست و پنجه نرم میکنند ، در حکم هیچ بشمار میرود .

بدون مبالغه گوئی میتوان تاکید کرد که قسمت عظیمی از نیروها در همین نبرد روزانه مصرف میشود . برای اینکه يك مشت مبارز ، بتوانند عملیاتی را با پیروزی - و چه بسا با شکست - بتحقیق برسانند ، عملیاتی که چند دقیقه بیشتر بطول نمی انجامد ، لازمست که تعداد بسیار زیادی از مبارزین روزها ، هفته‌ها و حتی ماهها مقدمات آنرا آماده کنند .

بدون تردید این زیر بنا باید دور از نظر و مخفی باشد . برای این تلاش ، لازمست که از نیروهائی متعدد و از وسائلی عظیم یاری گرفت . استتار کردن ، یکی از خصایص جنگ چریکی شهری است ، این (خصیصه) میتواند برای تامین حفاظت مبارزین ، ماشین‌ها ، سلاحها ، محل‌ها و در يك کلمه همه چیز مورد استفاده قرار گیرد .

وقتیکه (جنگ چریکی شهری) وارد مرحله حاد و خروشنسوده مبارزه میگردد ، مطلقا لازمست که انواع و اقسام مخفی گاهها را - چه برای مبارزین و چه برای مواد و لوازم - بکار گرفت . عمل استتار ، بیک زیرکی و مهارت عظیم و بیاری تعداد وسیعی از مبارزین احتیاج دارد . وقتیکه اختناق و سرکوب با تمام خشم و وحشت انجام می‌گردد ، و چنین بنظر میرسد که تمام شهر خانه بخانه و وجب بوجب مورد تفتیش قرار خواهد گرفت ، بنحو اجتناب ناپذیری لازمست که کوچکترین و بزرگترین مخفی گاهها را بوجود آورد ، بکندن چاهها و تونلهای عظیم

مبادرت ورزید .

در يك کلمه : جنگ چریکی شهری ، رشادتها و دلاوریهای بیحد و حصر روزانه يك سازمان را متوقع است .

(1) LES MILITANTS DE BASE

(۲) منظور از قشرهای اجتماعی غالب، عبارت از روشنفکران، هنرمندان، دانشجویان، اقشاری از بورژوازی ملی یا خرده بورژوازی است که گرچه -- بر خلاف طبقه پرولتر -- فاقد ریشه و خصلت انقلابی اند، با اینحال ممکنست که کم و بیش به سر نوشت جنبش علاقمند باشند، و با شدت و ضعف در پیشبرد اهداف جنبش شرکت نمایند. البته يك جنبش انقلابی اصیل، از نقطه نظر استراتژیکی، جلب حمایت و کشاندن انقلابی ترین طبقات یعنی کارگران و دهقانان را به میدان مبارزه در نظر دارد؛ ولی از نقطه نظر تاکتیکی نه تنها سایر طبقات و اقشار جامعه را نادیده نمی گیرد، بلکه حتی میکوشد که حمایت آنها را هر چه بیشتر بطرف جنبش جلب کرده و حمایت معنوی را بصورت حمایت مادی در آورد.

چند پاسخ

نوشته: توپا ماروها

چند پاسخ

در کشور ما، وینظر میرسد در کشورهای دیگر امریکای لاتین، برای مردم سئوالات بسیاری در مورد توپا ماروها مطرح میشود. پاره ای از سئوالات را که قبل از هر چیز بذهنها میرسد، میتوان بعنوان نمونه در اینجا ذکر کرد: برای چه جنبشی نظیر M.I.N. در اروگوئه وجود دارد محتوی و جهت مبارزه آن چیست؟ چگونه جنبش متولد شده است؟ دور ناههای آینده آن کدام است؟

ما در حال جنگ بسر میریم، و تا وقتیکه مرحله کنونی این جنگ خاتمه نیافته است، یک تعداد مهم از وقایع و ایدهها باید مخفی نگه داشته شوند. زیرا وقتیکه جنگ با قدرت ادامه دارد، ایدهها بصورت سلاحها وحشتناک و شاید بصورت موثرترین سلاحها در میانند.

باین دلیل است که در ملاء عام جواب دادن باین سئوالات، بنحو کامل و قانع کننده، غالباً امر دشواری جلوه میکند. زیرا در اینحال ناگزیر خواهیم شد اطلاعات متعددی را در اختیار عام قرار دهیم که در واقع باید فقط مبارزین ما از آنها اطلاع داشته باشند.

علی رغم این مشکل، سعی میکنیم که بپاره‌ای از این سئوالات پاسخ دهیم.

ظواهر قضیه

"سوئیس امریکای لاتین": تا چند وقت پیش این تصویری بود که خیلی‌ها از اروگوئه داشته‌اند، و این تصویری است که هنوز خیلی‌ها در مورد این کشور دارند. اروگوئه، کشوریست که نه کوه دارد و نه جنگل؛ و تعداد روستائیان آن بسیار کم است. کشوریست کوچک، "دمکراتیک" و سطح تعلیم و تربیت در آن بالاست؛ جمعیت آن بیشتر در شهرها

متمرکز است؛ زندگی مردم خوشت و از قوانین اجتماعی پیشرفته ای بر خوردار میباشند. اروگوئه دارای یک طبقه متوسط قابل توجه و خوشبین است. در اروگوئه هیچ خبری نمیشود. در امریکای لاتین، یسک مورد استثنائی میباشد.

همه اینها تاحدی درست بود. ولی این واقعیت، یک واقعیت زود گذر، بتعبیر بهتر صورت ظاهر قضیه بود. در واقع تمام زرق و برق ظاهر نا پدید شده است، و جز این هم نمیتوانست باشد، این صورت ظاهر، چه در داخل و چه در خارج، ایجاد توهم میکرد - هنوز هم گاهی وقتها ایجاد توهم میکند. طبقه حاکم با توسل بتمام وسایل ممکن میکوشد که این تصویر از اروگوئه را چه در نظر مردم و چه در نظر جهانیان حفظ کند؛ این چیز است که این طبقه برای مخفی کردن واقعیت درد آلود برای فریب دادن و حکومت کردن بر مردم بآن احتیاج دارد.

واقعیت آنست که از سال ۱۹۵۵ بعد، اروگوئه با بحران شدیدی مواجه شد. سرمایه داری دیگر نمیتواند چیزی ارائه دهد، نفسش بند آمده است. مالکان بزرگ، دامداری یعنی مهمترین منبع ثروت کشور را به انحصار خود در آورده اند. صنعت فلج شده است و حتی سیر قهقرائی را طی میکند.

بدتر از همه - یا بهتر از همه - اینست که هیچگونه انتظاری نمیتوان از رژیم داشت. در نتیجه تنهاراه موجود - که روز بروز بیش از پیش اجتنابنا پذیر جلوه میکند - انقلاب و تغییر تمامی ساختمان ملکت است. وقایع بین المللی مساعد ولی زودگذر (از قبیل جنگ)، به دامپروری و صنعت اجازه داده بودند که بطرز قابل توجهی توسعه پیدا کنند؛ ولی این توسعه بر پایه هائی شکننده استوار بود. همین توسعه، اروگوئه

برونق اقتصادی نائل میشود ، امکان می یابد که روینای اقتصادی خود را بر پا دارد ، در امریکای لاتین بصورت يك استثنا جلوه کند ، و بالاخره بان امکان دهد که بعنوان " سوئیس امریکای لاتین " معروفیت پیدا کند . وقتیکه موقعیت بین المللی تغییر کرد ، برای ما زنگ واقعیت بصدای در آمد . دیگر دوام این روینای اقتصادی محال جلوه میکرد ، کم کم شیرازه آن شروع به گسیختن کرد ، و فروریختن این روینا بیش از پیش قطعی و آشکار خود نمائی میکرد . این فروریختگی بحدی چشمگیر بود - اگر باین امر توجه کنیم که این روینا ، مدت های مدید از طرف هیات حاکمه مورد حمایت قرار داشت ، مورد استفاده تبلیغاتی قرار میگرفت ، و بان فخر فروخته میشد - که امروز هیات حاکمه ، برای اینکه جای خود را از دست ندهد ، در سرا شیب سقوط قرار دادن همین روینا شتاب می کند .

ولی اشکال ظاهری و زرق و برق های قدیمی و فاخر آن در دیدگاه ملت نیز فروریخت . دیگر نمیشد امیدوار بود که توده ها با بی خیالی از دست دادن پیروزیهای خود را خواهند پذیرفت ، و قبول خواهند کرد که با فقیرتر شدن خود غرامت کاسه کوزه های شکسته شده بوسیله دیگران را بپردازند ، و بمحفظ امتیازات طبقه حاکم تن در دهند . این طبقه که حساب همه اینها را کرده بود ، برای اینکه بتواند بيك اختناق و سرکوبی بی سابقه دست بزند ، خود را تا دندان مسلح کرد . در اینوقت شهر بصورت جنگل ، و ملت بصورت کوهستان در آمد . کارگران ، دانشجویان ، حاشیه نشینان و حتی طبقه متوسط - این طبقه البته در مقیاس کمتر - کم کم شروع کردند نقشی را ایفا کنند که در کشورهای دیگر روستا ثیان - بعهده دارند .

برای اینکه ماهیت وجودی توپا ماروها در اروگوئه ، شکل غلیظاتی نظراً

و سیاسی، و شیوه‌های آنها را درک کنیم، باید همواره موقعیتی را کسه در فوق فهرست وار اشاره کرده‌ایم، مورد نظر قرار دهیم.

بطور خلاصه اینکه: از گونه قوانین ویژه و شرایط مخصوص بخود را دارد، اگر اجازه دهید بگویم که با قوانین و شرایط باقی کشورهای (قاره) امریکا و سایر کشورهای جهان هیچگونه ربطی ندارد. بهمین دلیل است که ما توپا ماروها، برای ادامه حیات خود، باین قوانین و شرایط گردن می نهیم، و برای شکوهمند کردن جنبش، از قوانین و شرایط خاص (کشور) خود مان پیروی میکنیم.

اشکال ظاهری (۱) SCHEMAS

در صفوف انقلابیون، غالباً تمایلی خود بخود، برای تقلید وجود دارد، این تمایل بویژه در کشور ما زیاد است، زیرا که ما سالهای متعددی در کنار پنجره‌های گشوده بخارج زندگی کرده‌ایم، بروی بخشهایی از فعالیتهای بشری دقیق شده‌ایم، نسبت بهمه آنچه در (کشورهای) خارج میگذشت کنجکاوی نشان داده‌ایم، و همواره آماده بوده که آنها را باوضع خود منطبق کرده، در رفع نقائص و تکمیل آنها بکوشیم. بقول معروف ما سالهای متعددی را "بروی بالکن" بسیر و تماشا گذرانده‌ایم. قدر مسلم، برای انقلابیون بسیار وسوسه انگیز است که از تجربیات پیروزمندان دیگران تقلید کند. شاید این (وسوسه بتقلید) عکس‌العطلی باشد خاص تنهلسی روشنفکرانه، فقدان نشانه‌گیری و عدم دقت در ارزیابی موقعیت کنونی، و باز تاب آن پیروزیها و غیره؛ ولی در هر حال، چیزی که مسلم بنظر میرسد اینست که این عکس‌الععمل وجود دارد.

نظر بموقعیت باصطلاح استثنائی کشور ما، موقعیتی که حتی در میان

پیشرفتترین بخشهای مردم سلطنت ایجاد توهم کرده بود ، پدیده‌های را بوجود آورد که هم اکنون در باره آن (وسوسه به تقلید) صحبت کرده‌ایم ، و شکل جنبشهای وسیع همدردی را بخود گرفت ؛ همدردی با جمهوری اسپانیا (۲) ، گواتمالا ، کوبا ، ویتنام ، دومینکن ؛ همدردی با زندانیان سیاسی و ستم‌دیدگان فلان و بهمان کشور و غیره .

این حالتی منطقی بود : چونکه در اروگوئه در حال حاضر یا هیچوقت "اتفاقی نمی‌افتد" ، وظیفه ما حکم میکرد که بکسان هر جای دیگری که میتوانست "اتفاقی بیفتد" کمک کرده و آنها را در مبارزه‌شان یاری دهیم . حتی در سال ۱۹۶۷ وقتیکه در کشور ما "کم‌کم شروع شده بود که در آن اتفاقی بیفتد" ، و مسلم بود که تغییرات عمیقی در شرف تهیه و تکوین است ؛ هنوز تئوری‌هایی - بسیار تند و حاد - در زمینه لزوم رفتن بجای دیگر برای مبارزه کردن وجود داشت . و همچنین یک نقش مهم اضافی را بر عهده ما محول میداشتند - نقش " پایگاه " آرام برای رفقای امریکای لاتینی . در واقع ، ما چه پایگاه و کدام آرامش را میتوانستیم بآنها تقدیم کنیم ! ولی نمای منفی این پدیده این بود که شکل ظاهری (۱) یک انقلاب پیروزمندانه را برای ما تصویب میکردند ، و سعی داشتند که آنرا با تغییرات جزئی یا حتی بدون هیچ تغییری در کشور ما پیاده کنند . این اشتباه در بهترین حالات ، نیروهای انقلابی را برای سالها فلج کرده است ؛ و همچنین در پاره‌ای موارد نتایج غم‌آلودی ببار آورده است .

قاعدتا سه شکل ظاهری که بیشتر مورد تحسین و ستایش قرار میگرفت بشرح زیر است ؛ شکل ظاهری انقلاب روسیه ، شکل ظاهری انقلاب کوبا و شکل ظاهری انقلاب چین . ما در زیر بطور خلاصه این سه شکل ظاهری

را - بترتیبی که سعی کرده‌اند در اروگوئه پیاده کنند - مورد بررسی قرار می‌دهیم . مسلم است که ما در اینجا در باره "شکل ظاهری" این انقلاب‌ها حرف خواهیم زد ، نه در باره آنچه که در حقیقت بوده‌اند .

الف - انقلاب روسیه

هنوز که هنوز است عده‌ای در صدر این هستند که شکل ظاهریش را پیاده کنند ، برای اجرای آن : يك حزب اقلیت ولی منضبط تشکیل میشود که اعضای آن با وسواس دستچین میگردند . این حزب بوسیله يك روزنامه ، با برپا کردن اعتصابات ، با فعالیتهای پارلمانی ، با صدور اعلامیه‌ها ، با تشکیل میتینگها و تظاهرات و غیره با طبقه کارگر پیوند خواهد داشت . کم کم بيمن يك کار صبورانه و پیگیر ، بمنظور روشن کردن موقعیت ، اول اعتما طبقه کارگر و بعد حمایت اکثریت مردم را بدست خواهد آورد . در اینوقت است که با برپا داشتن تظاهرات و دادن شمارهها ، صدور دستوراً^ب اختصاصاً عمومی ، و بیاری واحدهای اسلحی که برای این موقع ایجاد و در نظر گرفته شده ، بدون بر خورد با مشکلی كلك رژیم را میکند ؛ زیرا علاوه بر شرایط فوق ، لازمست که رژیم در این لحظه در منتهای حالت تجزیه و تلاشی قرار داشته باشد . این قدیمی‌ترین شکل ظاهری است ، قدر مسلم امروزه بدینگونه معرفی نمیشود ، تفسیراتی در آن بوجود آمده است ، و عناصر جدیدی بآن افزوده‌اند : مثلاً میتوان از ضرورت تشکیل يك جبهه و حمایت از جنگهای چریکی - البته در تئوری و زبانی - نام برد . این شکل ظاهری در زمان سوسیال - دمکراسی اروپائی در آغاز این قرن تولد یافته است ، و در موقعیت‌های مختلف تاریخی ، که شرح آنها از حوصله این مبحث خارج است ، بتولید مثل پرداخته است ، تا بآنجا تحول یافته است که نماهای متعدد این شکل ظاهری بخود آن

شاهت پیدا کند . در امریکای لاتین ، این شکل ظاهری بوسیله نیروها متعدد سیاسی احزاب چپ - حسبالمورد از اینکه فعالیت قانونی داشته باشند یانه - در محک تجربه گذاشته شده است . روشن است که از نظر ما این شکل ظاهری برای موقعیت کشور ما ناسنجیده بنظر میرسد .

ب- انقلاب کوبا

گروه کوچکی از انقلابیون که آماده‌اند زندگی خود را فدا کنند باید مسلح شوند ، برای خود آذوقه تهیه کنند ، تبلیغات ببرد ازند ، خرابکاری کنند ، در شهرها عضوگیری ببرد ازند و بدین‌گونه بیک قانون نظامی و سیاسی مبدل شوند که (این‌کانون) ، تمام انواع و اشکال طغیان را ، " کاتالیزه " و " پولاریزه " ، خواهد کرد ، بطور آرامش‌نا پذیری تا آن حد تو خواهد یافت که بصورت بیک ارتش درآید ، حمایت و اعتماد مردم را بخود جلب کند ، دشمن را شکست دهد و قدرت را بدست گیرد . این شکل ظاهری در طی سالهای اخیر منفی‌تر از همه بود ، زیرا که پر شورترین انقلابیون را بطرف خود جلب کرده بود . در آن آغاز حتی غالباً پیش‌آمده است که این شکل ظاهری را نیز بطور دقیق رعایت نکردند : و از تهیه و تدارک مقدمات ، از سازش دادن آن با محیط ، از شناسائی کردن‌ها و غیره غافل ماندند . بلافاصله ، به آن (شکل ظاهری) یک خصیصه سادگی و راحتی عرضه کردند و خیلی بیش از حد شاخ و برگ آنرا زدند . اجرای آن (شکل ظاهری) در کشور ما فلج کننده بود . زیرا که در اینجا کوه و جنگل و روستائی وجود ندارد و بنابراین این مبارزه غیر ممکن مینمود . طرفداران این شکل ظاهری حتی کار را با آنجا کشانده بودند که وانمود کنند : امکانات مبارزه انقلابی تنها بعوامل جغرافیائی

وابستگی دارد . در نتیجه این شکل ظاهری در اروگوئه قابل انطباق نیست .

ج - انقلاب چین

(شکل ظاهری) این انقلاب شبیه است به (شکل ظاهری) انقلابی که هم اکنون در باره آن (انقلاب کوبا) حرف زده ایم ، ولی باید عناصر اساسی زیر را بآن اضافه کرد : ضرورت وجود يك حزب ، يك کار سیاسی خوب در میان رزستانتیان و ایجاد پایگاههای حمایتی در روستا بمنظور توسعه و گسترش انقلاب و پیروزی سیاسی و نظامی آن .
بدلیل ضرورت وجود يك حزب ، يك کار خوب در میان جبهه توده‌ها قبل از آغاز کردن مبارزه در زمینه نظامی ، این انقلاب برخلاف نظر بسیاری ، بسه انقلاب نوع اول (انقلاب روسیه) شباهت دارد .
ما فکر نمیکنیم که شکل ظاهری این انقلاب نیز بتواند در محتوای اروگوئه قابل انطباق و اجرا بوده باشد .

خلاصه کنیم :

ما تعلیماتی را که از تجربیات دیگران میتوان گرفت رد نمیکنیم ، کاملاً برعکس . چیزی را که ما رد میکنیم - زیرا که آنرا اشتباهی وخیم تلقی میکنیم - تمایلی است در نگاه نکردن جز بر بنیای موکد و محتوم ، فراموش کردن کُنه مطلب .
ما همچنین اجرا و پیاده کردن این شکلهای ظاهری را - همینطور که هستند - در کشورهای دیگر مورد انتقاد قرار نمیدهیم ، فقط تأکید میکنیم که در کشور ما معتبر نمی باشند .
ما مطلقاً شرافتمند بودن و حسن نیت کسانی را که میکوشند آنها را پیاده کنند ، مورد تردید قرار نمیدهیم . تعدادی از این افراد چون

قهرمانان از پا در آمده‌اند ، و بنوبه خود تعلیمات سودمندی را در زمینه رفتار خویش برای ما بجا گذاشته‌اند . ولی ما افراد بسیاری را می‌شناسیم که این اشکال ظاهری را بکار می‌گیرند در واقع بمنظور تهیه تئوریهای در تمجید از بی عملی ؛ و این تئوریها را باین هدف می‌سازند که بر عدم شهامت خود و بر فقدان ایمانشان در توده‌ها نقاب بکشند ؛ یا از این جهت از دست بعمل زدن خود داری میکنند که امیدوارند "توده‌ها" خونشان را برای انقلاب خواهند ریخت ، و آنها خواهند توانست جان خود را نجات بدهند . یا اینکه بساختن "تئوری" دست می‌زنند تا از جنگیدن شانه خالی کنند ؛ یا اینکه دلائلی ابداع میکنند و با تشریح و تفسیرهای تئوریکي - که بمعماهای واقعی بیشتر شباهت دارند - بگمان خویش رفتارشان را موجه جلوه دهند ؛ و یا اینکه در زمینه "موقعیت" بارائشه "تجزیه و تحلیل‌های" عالی و درخشان مبادرت می‌ورزند ولی وقتیکه لا زم میشود که از آنها يك خطمشی عملی استخراج کنند ، دیگر هیچ حرفی برای گفتن ندارند .

ما اتهامات کسانی را که مدعی اند ما در فکر تهیه تئوری نیستیم رد میکنیم . ادعای اینان بر این پایه استوار است که ما شکل‌های ظاهری را - که آنها خیال میکنند در صد تهیه آنند ، و در واقع بتکرار طوطی وار آن (شکل‌های ظاهری) ادامه میدهند - بمورد اجراء در نمی‌آوریم . این افراد با تئوریهای دیگران - بمنظور توجیه وضع خود - بحواس برتی مبتلا میگردند ، بیش از حد بشکل و صورت ظاهری توجه میکنند ، و از اصل و گنه مطلب غافل میمانند . یکی از دلائل دیگر دست بعمل نزدن آنها اینست که میترسند پتہ‌شان روی آب بیافتد .

خوشبختانه مواردی پیش میاید که دشمن نیز اشتباه همین افراد را

مرتکب میشوند .

لین پیائو گفته است : "محتاط بودن و مطالعه و بررسی کردن ، با دقت و ریزه‌کاری رفع نقیصه و تکمیل کردن هنر مبارزه ، پذیرفتن اشکال مبارزه مخصوص به عدل (پراتیک) انقلاب در هر کشور و نسبت بهر يك از مسائل واقعی (۳) مبارزه ."

تجزیه و تحلیل واقعی (۳) از شرایط واقعی (۳)

M.L. دارای يك سلسله اصولی است که رفتار آن و اعضای ساده‌اش را مشخص میکنند . این اصول چه مورد اعتراض قرار داشته باشد یا نه ، در هر حال ما را از این‌ها باز نمیدارد که روزانه و بدون توسل بشیوه کجدار و مریز آنها را مورد عمل قرار دهیم .

این اصول ، بنا امکان میدهند که دست بعمل بزنیم ، تعداد مبارزین خود را افزایش دهیم ، شیوهٔ تعلیم و پرورش مبارزین خود را بهبود بخشیده ، و تکمیل کنیم ؛ همچنین (این اصول) ویژگی‌های را بجا عرضه میدارند که کمتر سیستم فکری — لا اقل در کشور ما — در دست یابی‌شان توفیق یافته است .

این ویژگی شاید ارزشمندترین خصیصهٔ این اصول بشمار رود . تئوری ما بی وقفه در عمل بمحک آزمایش گذاشته میشود ، و این محک است که آنها بشکل منجزو قابل اجرا و بصورت نمونه در میآورد . این اصول ، شیوهٔ تفکرات در بین يك چهار دیواری نیست ، بلکه در عمل و سر میدان مبارزه ، در پیروزیها و شکستهای آن شکل میگیرند . این اصول نمونهٔ تیغ يك موجود منفرد و برکنار از حوادث نیست ، بلکه حاصل تلاش مدتها مبارزیست که در حین مبارزه بآنها شکل داده‌اند .

این اصول يك شکل ظاهری بی‌جان نیستند ، بلکه زنده‌اند و مدام در حال تحول و تکاملند . این اصول ، ابتکاراتی سهل یافته و تصنعی بشمار نمی‌روند ، بلکه واقعا همچون "ماتهِ (۴) تلخ " خودمان ، خصاص اروگوئه میباشند .

اکنون بجواب چند سؤال می‌پردازیم و یکبار دیگر توضیح میدهیم که جوابهای ما بنحوی ناقص و ناکامل صورت خواهد گرفت (۵) .

میراث و تدارك مقدمات

M. D. N. بطور خود بخودی خلق شد و تصمیم‌گرفت که وجود خود را در محللهای متعدد و تقریبا هم‌زمان آشکار کند . این در حوالی سال ۱۹۶۲ بود . M. D. N. در میان جنبش‌سندیکائی اروگوئه و احزاب چپ تولد یافت .

کشور ما از گذشته ، يك جنبش محکم‌سندیکائی ، يك رسم قدیمس و واقعی از مبارزه طبقاتی را بارث برده است که با سایر کشورهای امریکای لاتینی -- که در اینها سندیکاهای همواره کم و بیش بوسیله طبقه حاکم ، تجزیه و تقسیم شده است -- اختلاف دارد ؛ در اروگوئه سندیکاهای در دست کارگران است . در کشور ما سندیکالیسم در واقع از آغاز این قرن تا کنون باین يك مبارزه پیگیر و متجانس که بوسیله کارگران دنبال شده است ، باین تلاشها و از خود گذشتگیهای آنان ، توسعه یافته و جای پای خود را محکم کرده است .

این يك موقعیت ویژه است . ما توپاماروها ، با توجه باصل و منشاء خود ، این رسم را بارث برده‌ایم .

احزاب چپ اروگوئه‌ای همین راه جنبش‌سندیکائی را دنبال کرده‌اند .

در حالیکه (این احزاب) ایجاد کنندگان و توسعه دهندگان این راه
 بشمار نمیروند. احزاب چپ از آغاز این قرن توسعه خود را شروع کردند
 اینها تاریخ سیاسی کشور را تحت تاثیر خود قرار دادند، این تاثیر
 هنوز میتواند بیشتر و مهمتر باشد در صورتیکه "باتلیسم" (۶) ازسیا^{ری}
 جنبهها آنها را مسحور خود نکرده بود. با اینهمه، تاریخ و سنت
 شان سرشار از تعلیماتیست مهور به از خود گذشتهها و تناقضها، و ما
 همه آنها را بارش برده ایم. ما از میان احزاب چپ برخاسته ایم، و از
 آنها جدا شده ایم باین دلیل که شخصیت خاص خودمان را کسب کنیم.
 این فرایندی بطئی و پراز دام و تله بود.

جالب است که باختلافات ما (با احزاب چپ سنتی) که منجر
 باین انشعاب گردید، و خطوطی که شخصیت وجودی ما را مشخص میکنند
 اشاره ای نکنیم:

- ۱ - بدست گرفتن قدرت از راههای مسالمت آمیز امری غیر ممکن بود.
 - ۲ - مبارزه مسلحانه و فوری لازم بود.
 - ۳ - شعور سیاسی و وحدت، از عمل منتج میشود.
 - ۴ - میباید خط مشی سیاسی خاص خودمان را برپا داریم، نه اینکه
 در این مسابقه، بحاصل نفي خط مشی دیگران شرکت کنیم.
- این اصول در پیگیری جای داده شد که از آغاز غیر ارگانیک بود،
 گروههای مختلفی که بدور هم جمع شده بودند از افقهای سیاسی متفاوتی
 آمده بودند، در آنزمان مهمترین شعارشان این بود: "کلمات ما را از
 هم جدا میکند، عمل ما را بهم می پیوندد." دست بعمل زدند، و
 عمل آنها را بهم پیوند داد. بدینگونه بود که يك سازمان و يك تئوری
 تولد یافت. بنا بر این عمل (ACTION) و تجربیات ناشی از عمل

(PRATIQUE) ، بر تئوری مقدمند . از این زمان بعد ، ماتصمیم گرفتیم که خویشتن داری را بعنوان يك قاعده رفتار سیاسی خود مورد عمل قرار دهیم ؛ این خویشتن داری از یکطرف عکس العملی بود در مقابل مشاجرات لفظی و قلمی ، و از طرف دیگر شیوه‌ای بود برای تفسیر و بیان آنچه که خلق ما — که از وعده و وعید دادنهایی که هیچوقت جامه عملی بخود نپوشیدند ، خسته شده بود — در خود احساس میکرد . و این توضیح دهنده کلام ما ، سبب ما و این حقیقت است که : ما همیشه پس از دست زدن بعمل حرف زده‌ایم ، نه هرگز قبل از آن . بهمین دلیلست که ترجیح داده‌ایم خطمشی سیاسی خود را از ورای عطیات خود متجلی و نمایان کنیم . با تلقی کردن مبارزه مسلحانه همچون يك تلاش مبتنی بر عمل (پراتیک) ، و نه همچون بحث و گفتگوهای سالی ؛ در کوجه ها ، از ورای پیروزیها و شکستها ، دریافته‌ایم که از نقطه نظر سیاسی و فنی (تکنیکی) وظائفی را که انجامش را بعهده گفته‌ایم بسیار مشکلتر از آن است که فکر میکردیم . ما این مشکلات را کشف کرده ، بشیوه‌ای تجربی و استقرایی آنها را حل کرده‌ایم . ولی بطور عمده دو امر بود که ما را برای مقابله و حل این مشکلات یاری داد :

اولاً : همچون جامعه (جدیدی) که با ارت بردن از نیروهای سازنده جامعه در حال نابودی ، متولد میشود — کیفیت های این نیروها (ای سازنده) البته در ساختمان جامعه جدید دارای يك تاثیر اساسی میباشند — ما همچون يك سازمان سیاسی ، از جامعه در حال تلاشی نیروهای سازنده آنرا بارت برده بودیم ؛ همین نیروها با امکان داده‌اند و همچنان بارائه این امکان ادامه میدهند که مسائل فنی مهم و اساسی مبارزه مسلحانه (از قبیل ساختن سلاحها ، مواد منفجره ، اوراق ساختگی

تغییر دادن قیافه‌ها ، معالجات پزشکی ، اطلاعات ، مخابرات و غیره) را حل کنیم . این تکنیک پیشرفته‌ای که حتی مطبوعات بورژوازی وجودش را در ما سراغ میگیرند ، يك کیفیت توضیح نا پذیر و اسرار آمیز نیست ، بلکه نتیجه این امر است که ما در کشوری چون اروگوئه زندگی میکنیم .

بورژواها و تپیکه کشف میکنند که ما از فلان و بهمان شیوه استفاده میکنیم ، رسوائی بیمار میاورند و بوحشت می افتند . در این همه چیزی شبیه^{نی} را مشاهده میکنند ، و این نکته بد عنشان نمیرسد که بدرستی آنها در خلق آنچه‌ی که ما بکار میبریم ، سهم داشته‌اند .

بهمن دلیلست که آنها همچنین نمیفهمند برای چه فلان و بهمان مقام دانشگاهی - که کمترین سوءظنی با و نمیرفت - عضو S.A.N. از آب در آمده است ، و پسر فلان و بهمان مقام منگنی مورد جستجو و تعقیب پلیس قرار دارد ؛ آنها هرگز این نکته را درک نخواهند کرد . برای این حضرات هیچ جای شبهه ای باقی نماند ؛ هر بار که از تعجب شاخ در میاورند ، این امر لیخند استهزاء آمیزی در پیش مخفی ایجاد میکند . و هر بار خیال نکنند که این آخرین شاخی است که از تعجب سب بر فرق مبارکشان سبز شده است ، این رشته سر دراز خواهد داشت .

ثانیا : ما در آغاز فعالیت ، قسمت اعظم نیروهای خود را صرف حل این مسائل (مسائل و مشکلاتیکه در سطوح فوق بآنها اشاره شده است) کردیم . اینکار نوعی انزوا جوئی را ایجاد میکرد . این دوره سکوت و مخفی کاری بود ، دوره‌ای که بیش از هر چیز ؛ ایمان در خطبشی سیاسی ما ، در خلق ما ، و باضافه انضباط را طلب میکرد و لا غیر . این دوره گرهائی درونی ، ملال انگیز ، بدون نتایج چشمگیر ، و وسیله يك گروه معدود بشمار میرفت . این دوره‌ای بود که با استفاده از تمام وسائل سعی میکردیم که وجود خود

را مخفی نگه داریم . چه شیوه خلاف عرفی ! يك سازمان سیاسی که دلش نمیخواهد شناخته شود . يك ارتش انقلابی که ضربه میزند ، ولی پیروزی هایش را بنام خود ثبت نمیکنند . این دوره‌ای بود که مبارزین جنبش وقتی که توقیف میشدند ، سعی میکردند که در نظر قضات ، خودشان را مجرمین حقوق عمومی (مجرمین عادی - غیر سیاسی) جلوه دهند . چه گودالی بین این رفتار و شیوه کسانی وجود دارد که افتخارات سهل‌الوصولی را میطلبند ؛ گروههای اونیفورم پوشی که بازوند هایشان را بطور زود رس ، نمایان و آفتابی میکنند ؛ قبل از موعدی که ضرورت دارد ، مانیفیستهای شدیدالحنی منتشر میکنند ، و هیاهوی بسیار برای هیچ بوجود میآورند . و بالاخره این دوره‌ای بود که M.I.N. يك کار بزرگ را در سایه انجام میداد و همچنین دوره‌ای بود که این اتهام قدیمی را علیه توپاماروها علم کرد ، بودند ؛ " آنها از توده‌ها بریده‌اند " . این اتهام واقعیت ندارد ، ما تصمیم گرفته بودیم که از توده‌ها در آن آغاز کناره بگیریم تا که امروز با تمام قدرت بتوانیم بآنها ملحق شویم . کسانی که ما را متهم میکردند ، در آنزمان همانقدر با توده‌هایی ارتباط بوده‌اند که امروز . کناره‌گیری ما (از توده‌ها) واقعی و آگاهانه بود ، ولی هیچگاه برای ما بعنوان يك اصل تلقی نمیشد . فقط باین منظور صورت گرفت که برای مسائل واقعی ، راه‌حلهای واقعی را ارائه دهد . این مرحله از مبارزه تا دسامبر ۱۹۶۶ (یعنی مدت پنج سال تمام) بطول انجامید . در تمام طول این سالها ، جنبش توفیق یافت که علی‌رغم ضرباتی که به دشمن وارد میکرد ، علی‌رغم ضرباتی که متحمل میشد ، و علی‌رغم کار محتاطانه توده‌ای ، موجودیت خود را مخفی نگه دارد . ولی در ۲۲ دسامبر ۱۹۶۶ نیروی سرکوب با تمام قهسر و خشونتش بر ما حمله‌ور شد . وقتی ما را کشف کرد که هنوز جنبش ما از نقطه

نظر سازماندهی و از نقطه نظر سیاسی ضعیف بود .

ضربه وارده از طرف نیروی سرکوب ، بسیار شدید و کاری بود ؛ و سازماندهی مجدد جنبش بسیار مشکل بنظر میرسید . مضافاً اینکه کشور از يك دوره انتخاباتی خارج میشد ، دوره‌ای که طبقه حاکم توفیق یافته بود یکبار دیگر ملت را دست ببندارد ، و با وعده و وعید اصلاحات و در باغ سبز نشان دادن‌ها یکبار دیگر او را فریب دهد . ما در واقع از نقطه نظر سازماندهی و سیاسی ضعیف بودیم ، زیرا که هیچ بستی وجود نداشت

که ما را با خلق و حتی با پیشتازان آن از نو پیوند بزنند .

ما تنها بودیم ، (مانند سواره نظامهای) بدون اسب ، و در محاصره دشمن . این برای ما ساعت واقعبیت بود ، لحظه خطر و لحظه‌ئی که ناگوارترین و دشوارترین لحظات برای يك واحد چریکی ، لحظه‌ای که بسیاری از مبارزات بنقطه پایان خود رسید ، ولی نه مبارزه ما .

ما این لحظه ("سرنوشت!") را با موفقیت پشت سر گذاشتیم ، بخاطر اینکه هیچ يك از رفقا ضعف نشان ندادند و همدردی بنوعی بسود که زمین را زیر پای ما سفت نگه داشت . بدینگونه علی‌رغم شکستها ، زبر و روشنها و بکه خوردنها ، ما برای اولین بار اعتقاد مطلق بدست آوردیم که همه چیز ممکن است ، زیرا که در سازمان ما باندازه کافی قهرمانی و جانبازی ، روحیه از خود گذشتگی ، و یاری و مساعدت بهم برای ادامه مبارزه وجود داشته است .

بهمین دلیلست و قتیکه برفقا این امکان را هدیه کردند که "از کشور خارج شوند" ؛ يك مبارز ، حتی يك مبارز از میان دهبان پیدا نشد که این هدیه را قبول کند . برای اولین بار يك شکست تاکتیکی ، بيك

پیروزی استراتژیکی مبدل گردید ، زیرا از این موقع ببعده بود که سازمان ما بی وقفه توسعه و گسترش یافت . حکومت با کشف کردن و صدمه زدن ما با گرفتاری و بد بیاری مواجه گردید . درست مثل اینکه بمیخی ضربه وارد کند : هر قدر ضرباتش شدیدتر میشد ، ما عمیق تر در زمین خلق فرو می رفتیم . ولی این خود داستان دیگریست .

مبارزه مسلحانه

این اصل باز همان آغاز ، مبارزه ما را مشخص میکرد . اکنون ، این مسئله را از پاره‌های جهات آن مورد بررسی قرار میدهیم . بسیاری از افراد از اینکه تا بدین حد اعمال خشونت آمیز را در اروگوئه مشاهده میکنند ، متعجب میشوند . دلیلی بر وجود این تعجب مشاهده نمیشود . ولی اگر بخواهیم تاریخ اروگوئه را در این سالهای اخیر مورد توجه قرار دهیم ، (ایسن تعجب) قابل توجیه خواهد بود ؛ و با اینهمه نخواهد توانست بچهره "تاریخ دیگر" اروگوئه که بوسیله یک مسافر متعجب THE PURPLE LAND (۷) نام گرفت - و نه دقیقاً بخاطر آرامش آن - نقاب بکشد .

کشور ما از بدو تولدش همواره با مبارزه مسلحانه انقلابی و توده‌ای آشنائی داشته است . "خوزه اورتیگاس" (۸) گفته است : "این ملت مسلح بصورت واحدهای نظامی سازمان یافته است ، زیرا برای رسیدن به هدفهای خود بآن نیاز داشت ." .

جمنشهای شورشی تا آغاز این قرن یکی پس از دیگری ادامه می‌یابد . برای برانگیختن شورشها ، توجیه‌های کمتری - در مقام مقایسه با آنچه که امروز ما بآن احتیاج داریم - وجود داشت . این احزاب سنتی بودند که شورشها را برپا میداشتند ، و حتی خود این احزاب سنتی در اشهر

جنگ داخلی بوجود آمدند (۹). بنیاد گذاران این احزاب و عمسده ترین رهبرانشان همه در جزء "کودیلو" (۱۰) های سیاسی و نظامی بشمار میرفتند. غم انگیز و در عین حال با مزه است از اینکه امروزی بینیم که رهبران کنونی همین احزاب با مشاهده مبارزه ما، فریاد و اشرفا - و وا وطننا سر میدهند، گوئی که اولین بار است که يك چنین چیزی در کشور ما رخ میدهد. گاهی اوقات این ریا کاران هستند که خشونت را بر علیه خلق بکار میبرند، ولی بشیوه‌ای زیرکانه و نقاب زده. گاهی اوقات این بی خبران هستند که حتی با تاریخچه حزب خودشان آشنائی ندارند، گاهی بخاطر فقدان شهادت است، زیرا که اینها خیلی خوب میدانند که حق با ما است - و تعداد وسیعی از پیش کسوتان آنها که هنوز در قید حیاتند، آمده‌اند تا صفوف ما را فشرده تر کنند - ولی ترجیح میدهند که سکوت اختیار کنند و اینطور وانمود نمایند که از اقدامات ما بوحشت افتاده‌اند (۹).

از نقطه نظر ملی، مبارزه مسلحانه ما باید آخرین شورش، آخرین جنگ داخلی، جنگ نهائی، جنگ خلقی باشد؛ در مقابل این جنگ از دست آنها کاری ساخته نیست، زیرا که این جنگ توده‌ها خواهد بود، از طرف دیگر، بعضی‌ها از مفهوم واقعی مبارزه مسلحانه غافلند این غفلت در بیشتر موارد، ناشی از يك در یافت اشتباه آمیز در زمینه نقش این شکل مبارزه میباشد. اینها خیال میکنند که این شکل مبارزه باید همچون آخرین اسلحه بکار رود که بوسیله آن بتوان گلوله خلاص را پخش رژیم خالی کرد. در نتیجه، در مدت زمانی بسیار کوتاه با آن متوسط سال خواهند شد تا پرونده فرایند انقلابی را ببندند، و يك ضربه سریع بر دشمن وارد آورند. اینها مبارزه مسلحانه را با شورش سنتی عوض میکنند

و نقش جدید این مبارزه (سلحانه) را که در کتیه کشورهای توسعه یافته مشاهده میشود، به چشم نمی بینند. اینها میدانند که این شکر مبارزه قادر است که توده ها را بسیج کند، آنها را سازمان دهد، بکار سیاسی علاقه مندان کند، و در یک زمان طولانی نیروی خود را حفظ نماید. اینها از خصیصه جنگ توده های و حتی از منبع و منشأ حزب و قدرت - و نه بالعکس - غافلند. این دقیقاً مفهومی است که ما مبارزه سلحانه می دهیم، و محتوی آن از نقطه نظر ما است. بعقیده ما این شکل اساسی مبارزه است، و تمام اشکال دیگر (مبارزه) باید بآن وابسته باشد. بهمین دلیل ما را به تروریسم و یلانکیسم (۱۱) متهم کردن ادعائی بوج و بی پایه جلوه میکنند.

بهمین نحو ما را متهم میکنند که بتوده ها توجه نمیکنیم، اینها غافلند که هدف ما بدست آوردن اعتماد توده ها و سازمان دادن آنها برای مبارزه سلحانه است؛ همچنین درک نمیکنند که اگر ما باین هدف نرسیده بودیم، الان مدتها بود که (دشمن) ما را نابود کرده بود. ما مرتکب خبط نمیشویم، و میدانیم که یک رابطه دیالکتیکی بین جنگ چریکی و توده ها وجود دارد. فکر کردن باینکه یک جنبش چریکی که از سایه در آمده است و بدشمن ضربه میزند، از توده ها بدور است، نشانه خنگی و حواس پرتی است. مثل اینکه بخواهند در باره سلامت یک جسد حرف بزنند.

واحد چریکی مبارزه سلحانه را بعمل در میآورد تا بتواند اعتماد توده ها را بخود جلب کند، و بدیپیشروی ادامه دهد. ادامه حیات آن، به دست یابی باین مقصود بستگی دارد، زیرا که اگر (واحد چریکی) اعتماد توده ها را نتواند جلب کند، خود سر آخر خاموش میشود. مبارزه

مسلحانه يك جواب و در عين حال يك خط مشی سیاسی بشمار میسرود.
 "خب، بعله! ما طرفدار اقلیت انقلابی جنگی هستیم. کار بدی نیست،
 کار خوبی هم هست، مارکسیست بودن یعنی همین" (مائوتسه تونگ).
 در سال ۱۹۶۷ سارزه مسلحانه را در حین عمل (پراتیک) یاد گرفته
 است. ما هم در آن اول، راه جنگ را در پیش گرفتیم، چکمه‌ها، پتوها
 و فانوسها انبار کردیم؛ ما هم راه پیدائی طولانی انجام دادیم، بنحوی
 که از پاهایمان خون میریخت؛ ما هم کورمال کورمال، شهر و روستا را
 زیر پا گذاشتیم؛ تا اینکه متوجه شدیم که جنگ چریکی شهری امکان پذیر
 است، و از این لحظه به بعد بود که دست به عمل زدیم. در واقع، امکان
 پذیر، ولی مشکل است؛ مانند هر جنگی، در هر جای دیگری که
 میخواید باشد؛ از سرگذشت دردناک جنگ چریکی روستائی در آمریکا
 لاتین گرفته تا جنگ خلقی ویتنام شواهد بیست بر این امر.
 این جنگ (چریکی شهری) دارای معایب و محاسنی است،
 مختصات مخصوص بخود را داراست؛ هر يك میدان عمل محدود، در يك
 جامعه‌ای که جامعه توده‌ها نیست، در کشور که در يك بحران (اقتصادی)
 بسر میرد، و با توجه بتاریخی که در پشت سر گذاشته است؛ مبارزه
 شهری برای ما نتایج و بازتابهای سیاسی را — که سایر اشکال مبارزه
 یا جنگ چریکی ارتامین آنها عاجزند — تأمین و تضمین میکند. یکروز
 این امکان پیدا خواهد شد که تاریخچه مبارزه شهری نوشته شده، و
 بدینوسیله قوانین آن افشاء گردد؛ ولی تا فرا رسیدن آنروز، (این
 قوانین) باید بحسابه میراث پدری سازمانهای انقلابی، نگهداری و حفظ
 شود.

M.I.N. پس از گذشت هفت سال ، واقعا سازمان یافت . در این دوره ، سازمان آن با منطبق کردن خود بموقعیتهای متفاوت ، تغییراتی را متحمل گردیده است . از این زاویه ، تئوری همان اصل و منشائی را دارد که پراتیک . ما در حدی قرار داریم که بتوانیم تأیید کنیم که : این مبارزه مسلحانه است که میتواند سازمان را بصورت منجزو مشخص درآورد .
نه به نه در آغاز يك ساختمان اتحادیه مانند داشت ، این زمان شعار : " کلمات ما را از هم جدا میکند ، عمل ما را بهم می پیوند دد ؛ زمانی که عمل ، بيك تئوری شکل میداد ، و در همین حال تولد سازمانی را بشارت میداد .

در دسامبر ۱۹۶۴ با وقوف بر این وحدت ، گروههای بسیاری از تریماروها تصمیم میگیرند که عملیات انجام شده شان را بنام جنبش اعلام کنند .

کمی بعد ، در سال ۱۹۶۵ - در حوالی ماه مارس - جنبش تصمیم میگیرد بهر قیمتی که تمام شود این اتحاد را بشکل قطعی و منجز درآورد .

در ژانویه ۱۹۶۶ در جریان اولین کنوانسیون ، ساختمان آنرا بروشنی مشخص میکند . در واقع ، در جریان این کنوانسیون بود که (جنبش) يك برنامه ابتدائی و اولیه ، و مقرراتی را بوجود آورد ، رهبران خود را انتخاب کرد ، خطنشی های مهم استراتژی و تاکتیک خود را مشخص نمود . در همین وقت بود که تصمیم گرفته شد : سازمان بجای " حزب " هدف خود را که بدست گرفتن قدرت باشد - و بذرهای آن بطور موثر در M.I.N وجود دارد - دنبال کند ؛ و (این حزب) ، در جریان

مبارزه ، دقیقتر اینکه در جریان مبارزه مسلحانه تشکیل و برپا خواهد گردید . امروز پس از گذشت بیش از چهار سال (۱۲) ، صحت و درستی این موضع گیریها در عمل باثبات رسیده است .

دومین کنوانسیون در ماه مارس ۱۹۶۸ برپا شد . این کنوانسیون ، بیلابنی (جمع بندی - ترازنامه‌ای) ارائه داد ، رهبران (جنبش) را از نو انتخاب کرد ، پایه‌های سازمان را مستحکم نمود ، خطمشی‌های استراتژیکی و تاکتیکی نوینی را در نظر گرفت ، و اصل تمرکز د مکرانیسم (CENTRALISME DÉMOCRATIQUE) را بتصویب رساند . سازمان جنبش بیک مدرسه عالی شباهت پیدا کرد که در آن تعلیم دادن و ساختن انسان نوین در مدنظر قرار داشت ، سازمان نتوانسته بود که خود را از تنگنای رهائی بخشد ، ولی وسیله‌ای برای حل آنها پیدا کرده بود . و این بدلیل مختلف امکان پذیر بوده است :

۱ - نظارت (کنترل) متقابل ، و تعلیم و آموزش متقابل از طریق انتقاد از خود مرتب ، و در تمام سطح . کمیته وارد M.I.N. میشود میدانند که چه چیزی در انتظار اوست ، با خطراتی که متوجه اوست ، آشنای دارد ؛ و این امر سبب میشود که بطور طبیعی دستچینی بعمل آید .

۲ - ما مبارزه میکنیم . بیشتر اوقات برای اینکه بدور هم جمع شویم ، جان خود را بخطر میاندازیم ؛ و این امر بطور خود کار ، بیپرده گویی ها و مباحثات سترون و بی ثمر را حذف میکند .

۳ - ما نه تنها از طریق بیک تئوری بلکه بوسیله عمل نیز بهم مرتبط و با هم متحد شده ایم ؛ و این امر متوقع بیک تعهد کاملست . و تئیکه تئوری تنها رشته پیوند باشد ، بیک اختلاف نظر و عقیده برای جدائی انداختن

کافیست . همین امر که تئوری بصورت عمل درآید ، قوه جدیدی بوجود می آورد که عاملی برای اتحاد و تجانس بشمار خواهد رفت .
 ۴ - مسئله (بدست گرفتن) قدرت هیچگاه از نظر دور نمیشود ، عمل ما را ملزم میکند که بطور مداوم آنرا مورد ارزیابی مجدد قرار دهیم و این امر امکان میدهد که موقعیت در تمام سطوح ، صاف و پوست کنده روشن شود .

۵ - سازمان ما با سازمانهای دیگران تفاوت دارد ، زیرا که ما دست بعمل میزنیم ؛ و در این حال نیازی نیست که فقدان تاثیر و بی خاصیت بودن را توجیه کنیم . مسائلی ، اختلافاتش روشن است .

۶ - هیات رهبری دستجمعی است ، از این نظر "بت بزرگ" وجود ندارد خطرات و محرومیت کشیدن ها برای همه یکسان و مساویست . رهبران در عطیات شرکت میکنند . ما به " مفز متفکر " احتیاج نداریم .

۷ - ما میکوشیم از طریق کار پیدی و ایدئولوژیکی ، و از طریق عمل (پرا^{تیک}) صعب و دشوار ، کلیه مبارزین را بروحیه کارگری یافتن عادت دهیم ،

بدینوسیله از صخ شدن و از شکل در افتادن (مبارزین) - ناشواز مبارزه مسلحانه شهری - جلوگیری بعمل آوریم ؛ و نیز بدینوسیله اثرات سموم اندیوید والیسم (مکتب اصالت فرد) را که خاص خرد بورژواهاست - که قسمت اعظم مبارزین ما از میان آن برخاسته اند - محو و نابود کنیم ؛ و نیز بدینوسیله انسان نوینی بسازیم و اعتماد متقابل را بسط و گسترش دهیم . حتی مطبوعات بورژوائی نیز این کارشاق و دشوار ما را تحسین کرده اند .

"... جنگ انقلابی همچون نوعی یاد زهر عمل میکند ، نه تنها بروی دشمن ... بلکه حتی در صفوف خودمان ، این جنگ همه آنچه که

مضر و ناسالمند از سر واکرده و بدور خواهد ریخت. " (مائوتسه-تونگ).

تاکتیک

پدیده‌ای که در آغاز این فصل و تحت عنوان "ظواهر قضیه" یاد آوری گردید، در شکل دادن و مشخص کردن تاکتیکهای نظامی و سیاسی ما دارای اهمیتی اساسی بوده است. این پدیده در اصل یک شکست خاص - ما حتی میگوئیم یک شکل ویژه اروگوئه‌ای-جنگ میباشد. مامیا^{پست} بویژه در مبارزه مسلحانه بینهایت محتاط بوده باشیم، بدلیل اینکه این پدیده همچنین برای دشمن نیز شرایط مساعدی ایجاد میکرد، او بنوبه خود میتواند وقت بسیاری در انتخاب اشکال سرکوب بعمل آورد. این دو طرف متخاصم، میایست - و هنوز میباید - باین پدیده سیاسی ختمانی جامعه توجه کنند. بهمین دلیلست که (هر دو طرف) مجبور شده‌اند بپاره‌ای از قوانین آن (پدیده) گردن نهند.

دارنداری که بر سر قمار این نبرد گذاشته میشود از تمام جنبه‌ها خالق است؛ یکطرف بخاطر این میجنگد که خلق را سیاسی کند، بسپح کند، سازمان بدهد؛ طرف دیگر میکوشد که خلق را در بسیسی اطلاعی، بیحالی و بیحرکتی نگه دارد، او را پاره پاره و منقسم کند. بهمین علت است که در اروگوئه، جنگ از جنگ شکلهای ظاهری (انقلاب جان بدر برده است).

طبیعت این جنگ و نیز طبیعت ظهور آن در اروگوئه چیزی نیست مگر مرسوم و نامتداول بوده است، زیرا که ناباوری در خصیصه استثنائی این کشور، پس از شصت سال صلح و رونق اقتصادی نسبی، در کلیه افسراد مردم عمیقاً ریشه دوانیده بود. این ظواهر قضیه بروی بحران عمیق

اقتصادی که گریبانگیر ما بود، نقاب میکشیدند؛ و حتی امروز، خصیصهٔ استبدادی طبقهٔ حاکم را مخفی میکنند. رژیم استبدادی در همان حال^{لی} که همواره اختناق و سرکوب را بیش از پیش گسترش میداد و بیش از پیش آنرا شدیدتر و خشن تر میکرد، کوشیده است که برنگ و روغن زدنهای و بزک کاریها - که در نظر گاه و روحیات طوی، عزیز و گرامی است - مبادرت ورزد، از قبیل: وجود يك پارلمان، انجام انتخابات، وجود يك قانون اساسی، "آزادبها"، تضمینها و غیره. این رنگ و روغن زدنها و بزک کاریها اکنون مسخره و ریشخند آمیز جلوه میکند، پاره پاره و در هم ریخته شده است، کهنه پاره‌هایی از آنها باقی مانده است. این اتفاق بتازگی رخ داده است؛ و برای اینکه این اتفاق رخ دهند لازم بوده است که بحران طبقهٔ حاکم را مجبور کند که از چهره خود نقابرا کنار بزند، لازم بوده است که سازمانهای توده‌ای بویژه سازمان چریکی این پرده رنگ و روغن زده، این نقاب بزک کرده را از چنگشان بدر آورده، تکه تکه کنند و بصورت کهنه پاره در آورند.

مسئله با توجه باهمیتی که این نقاب دارد، اولیگارشیک پاره‌ها^ش از آنها حفظ کرده است و سعی میکند که با رنگهای تازه‌تر آنها را رنگ آمیزی کند - و حتی اگر به‌وی امکان دهیم نقاب جدیدی برای خسوسود خریداری خواهد کرد. ما از اهمیت این مسئله غافل نیستیم: سازمانهای انقلابی باید این باندی را که بروی چشمهای خلق بسته شده کنار بزنند. بخاطر تمام این دلایل است که در اروگوئه نتوانسته است نظیر کوبا سرپازخانهٔ "مونکادا"ئی وجود داشته باشد؛ و چریکها (در اروگوئه) در آغاز ناچار بوده‌اند يك شیوهٔ عملیاتی "علاقه‌انگیز و جذب کننده" را بمورد اجرا در آورند، و مبارزین جنبش گاهی اوقات مجبور بوده‌اند

برای افشاء کردن تقلبات، ریاکاریها و فساد و ارتشاء، بعنوان "متهمم کنندگان عادی" (نه بنام اعضای جنبش) دست بکار شوند؛ و بدینگونه است که جنگ (در اروگوئه) این محتوی خاص را پیدا کرده است. این (شیوه تاکتیکی) بنتایج و هدفهای خود دست یافت. پس از شصت سال صلح و آرامش، ژنرال دن ملت در مقابل مسائل جنگ انقلابی، امر ساده‌ای نیست. اگر ملت فکر مبارزه مسلحانه را کلاً بدور میریخت، در این فرض، برای یک سازمان مسلح - حتی اگر تا دندان مسلح باشد تکیه دادن بروی ماشه تفنگ (آغاز و ادامه مبارزه مسلحانه) امر بسیار دشواری میبود.

ما سعی کرده‌ایم که ملت را برای این جنگ آماده کنیم و در این راه موفق هم شده‌ایم؛ ولی لازم بتذکر است که این امر باین دلیل امکان پذیر شده است که تضادها همانقدر بروی ما اثر گذاشته است که بر و دشمن. بهمین علت است که تبلیغات ما ثمره خود را باز داده است؛ بی آنکه مانند سایر جنگهای چریکی اینهمه خون ریخته شود و آنها هم نبرد‌ها (ی‌تن‌بتن) صورت گیرد. در شعاع روشنایی اینهمه است که میتوان ویژگیهای تاکتیک ما - و نیز ویژگی تاکتیک دشمن - را مورد توجه و بررسی قرار داد.

این نبرد اساساً سیاسی در شرف اتمام است؛ زیرا یک مرحله از تاریخ ملی اکنون پایان خود رسیده است؛ با پیروزی در این نبرد (یا یک مرحله از جنگ)، قوه تازه‌ای را بکار انداخته‌ایم. بهمین دلیل است که در سال ۱۹۶۹ با انجام یازده عملیاتی که در زندگی عمری بسز تاب یافته است - برای انجام پاره‌ای از آنها صدها مبارز را بسیج کردیم - مبادرت ورزیده‌ایم؛ و باینها باید بیش از هشتاد عملیاتی را اضافه

کرد که مردم را از جریان‌های آن‌هایی اطلاع‌نگه داشته‌اند. ما بیش از پیش، مختصات یک جنگ چریکی واقعی را پیدا می‌کنیم. تا کنون وظیفه مهمی را با انجام رسانده‌ایم، ولی هنوز کارهای بسیاری باقی مانده است.

نتیجه‌گیری

ما توفیق یافته‌ایم که نهال مبارزه مسلحانه را در اروگوئه بکاریم؛ امروز طبقه حاکم آن ازمان دارد. "ما در حال جنگ بسر می‌بریم"، این کلامیست که مقامات عالی رتبه حکومت، مطبوعات و نمایندگان پارلمان بر زبان می‌آورند. این یک اعتراف است. آنها مدت‌های طولانی از قبول این (حقیقت) خود داری کردند. "فرهیرالدونات" FERREIRA A L D U N A T E یک سیاست‌پیشه اولیگارش که هیچ چیز سسرش نمیشود و یا اینکه خودش را بخنگی میزند، همین چند وقت پیش بود که با این عبارت زبان بشکوه گشوده بود: "چرا باید تدابیر استثنائی اتخاذ شود، در حالیکه "قانون جزا"، برای از سرخاخ موش در آوردن و بسزای اعمال خود رسانیدن این جانیان و خرابکاران، با اندازه کافی رساست."

در حقیقت، مسئله در اینجا است که "قانون جزا" کفایت ندارد. باین دلیل ساده که ما جانی و خرابکار نیستیم بلکه اعضای یک حزب سیاسی مسلح بشمار می‌رویم، و تلاش سیاسی خود را بوسیله جنگ متحقق می‌کنیم. همین سیاست‌پیشه در ۲۹ آوریل ۱۹۷۰ میگفت: "هر چند که قیمت بشم و گوشت بیائین ترین حد سالیان گذشته تنزل کرده است، با اینحال دامداران از حکومت حمایت میکنند، زیرا که حکومت تضمین‌های سیاسی

را در اختیار شان قرار میدهد ، و دولت فکر میکند که کار عاقلانه است
اینست که اینها بجای فکر کردن به درآمد ، از سرمایه دفاع کنند. " چه
توضیح عالمانه‌ای! چه هوش و ذکاوتی! يك چنین سیاست پیشه‌ای حق دارد
که چیزی سرش نشود !

سازمان ما بيك چنان درجه‌ای رسیده است که نابود کردن آن
محال بنظر میرسد . ما در حدی قرار داریم که قادریم شکست‌ها را
متحمل شویم ، و یا موعد بانجام رسیدن هدف ما بتاخير بیفتد . مبارزه
معکست پیشروی کند یا عقب‌رانده شود و حتی تا خیلی دور عقب‌رانده
شود ، ولی نابود کردن جنبش ما محال خواهد بود .
يکي از مسئولان سرکوب در ژانویه ۱۹۶۹ میگفت که ما در هر محله
دارای حوزه‌ای میباشیم ، و بنا براین دو یا سه سال وقت لازم است که
ما رانابودکنند . او اشتباه میکند ، بنظر میرسد که او يك تجزیه و تحلیل
پلیسی و ظاهری کرده است ، نه يك تجزیه و تحلیل سیاسی و دینامیک .
امروزه با اینکه این فرد حوزه‌های متعددی را تصرف کرده است ، بسا
اینحال میتوانیم باطلاعی برسانیم که تعداد حوزه‌های ما در حال حاضر
بیشتر از تعداد سال ۱۹۶۹ میباشد .

ما در مرحله‌ای از تاریخ زندگی میکنیم که مسئله اساسی در آن
برای يك واحد چریکی رشد مداوم آنست ، و این چیز است که ما درست
یابی بآن توفیق یافته‌ایم .

ما میتوانیم این تصویر (ایماژ) " اپاریسیوسارویا " APARICIO
SARAVIA را در مورد خودمان بعبارت بگیریم: " در حال
حاضر آنها چوپانها هستند ، و ما گله ؛ آنها مجبورند تمام هزینه‌ها
را منحمل شوند . "

تلاش ما برای ساختن يك حزب بسیار پیشروی کرد؛ ما هم‌اکنون هرگز آنکه
 احتیاج داریم در دسترس ما قرار دارد .
 ما در حالیکه تحریر جنگی بدست آوردیم، در همین حال يك آگاهی سیاسی
 خلقی کردیم، و بخشهای مهمی از جمعیت را سازمان دادیم. ما اهمیت
 سیاسی قابل توجهی را کسب کردیم، لحظه بلحظه کمتر فعالیت عمومی است که
 بطور مستقیم یا غیر مستقیم با ما رابطه پیوند نداشته باشد. افراد قابل توجهی
 وجود دارد که طی رفرم میل باطنی شان مجبورند که (علیه ما) موضوع بگیرند، گزار
 شهایی را در اختیار (دشمن) قرار دهند، تدابیری را اتخاذ کنند .
 در اروپا و حتی يك سندیکا وجود ندارد که در بین خود لا اقل يك تویا
 نداشته باشد. مبارزهای از دریافتهای مبارزه شهری را در پیش پای کمیته
 رفقای امریکای لاتینی قرار دادیم .

ببینیم که "نلسون راکفلر" NELSON ROCKEFELLER در گزارش معروف خود
 چه میگوید: "مبار کردن و از بین بردن این آشوبها بسیار مشکل است، و
 حکومتها مجبور میشوند که بیش از پیش تدابیر خشنی برای مبارزه با آنها
 در نظر بگیرند. بدین گونه است که يك دور تسلسل عملیات تروریستی و عکس
 العمل حکومت در مقابل آنها، به قطنی کردن (پولاریزه کردن) و برهم زدن
 موقعیت سیاسی، بایجاد شرایط مساعد برای راه حلهای بنیادی (رادیکال)
 در بخشهای مهمی از جمعیت، تمایل میگردد". مبارزه مسلحانه و بطور کلی
 جنگ، متحول میشود؛ اشکال جدید و محتوای گوناگونی بدست میآورد، و
 ریشههای و بنیادی میگردد. این تمایل، برفراز تغییرات (واصلاحات) اوضاع
 و احوالی است که کم و بیش طولانی خواهد بود. بمد اومت و مقاومت ادامه
 خواهد داد .

کسانی که منتظر هستند که در انقلاب ما يك نسخه برداری مکانیکی از
 شهرزترین مراحل جنگ انقلابی را مشاهده کنند، سخت در اشتباهند .

مبارزه در کشور ما از قوانین خاصی اطاعت خواهد کرد .

تغییر و تبدیل جنس چریکی به ارتش (توده ای) بمسائل متافیزیکی صرفاً جغرافیائی یا اقلیمی بستگی ندارد . این تغییر و تبدیل (دگرگونی) بفلان یا بهمان طبقه اجتماعی کم و بیش مهم نیز بستگی ندارد . بلکه همیشه بطور اساسی به رابطه (بهم خوردن توازن) نیروها در سطح استراتژیک یکی بستگی داشته است . این رابطه میتواند اشکال متفاوتی بخود بگیرد نه همیشه الزاماً اشکالی که ما میشناسیم .

جنگ ، بین المللی خواهد شد (۱۳) و سرتاسر قاره را دربر خواهد گرفت . این بما مربوط (در دست ما) نخواهد بود ، بلکه به تاریخ امریکای لاتین ، به موقعیت کنونی اش ، و نیز به دشمن مشترک - امپریالیسم - مربوط خواهد شد . امپریالیسم در اروگوئه بر علیه ما ، بر علیه خلق دست بکار شده است ؛ و در حال حاضر بشیوه ای پنهان و نا آشکار عمل میکند . همه این شیوه را در مورد سایر ملت های برادر اعمال میکند . با توجه بسبب پیشرفت ما کم کم شیوه اش خشن تر میشود . حتی ممکن است که با گروه های خویش و یا گروه های ژاندارم های بین المللی (۱۴) دخالت نظامی کند . دخالت (قوای) بیگانه در کشور مان و اشکال حقیقی مبارزه شان ، امر احتساب نا پذیر بنظر میرسد . این امر در گذشته صورت گرفته است و در آینده نیز ممکنست متحقق گردد . خلق اروگوئه ای از نو بر اساس سنت های تاریخی اش عکس العمل نشان خواهد داد . جنگ داخلی بصورت یک جنگ ملی در خواهد آمد ، و آنوقت سایر خلق های امریکای لاتینی نیز در پی چون نبرد ما دست خواهند یازید .

در امریکای لاتین ، امپریالیسم همان سرنوشتی را پیدا خواهد کرد که در ویتنام داشته است . ما با او در یک جنگ عطلق دست و پنجه نرم

خواهیم کرد . در جریان این جنگ ، رابطه نیروها بطور حتم بنفع خلسق
 بهم خواهد خورد . فقط يك ويتنام نمونه و مثالی گویا است ؛ چند ويتنام
 گور امیرالیسم خواهد بود . این جنگ ساده نخواهد بود ، دشوار نخوا
 بود ، برای خلقهای ما بسیار دشوار خواهد بود ؛ ولی مبارزه نهائلی
 خواهد بود . امیرالیسم برای تضمین تسلط خود این خلقها را تقسیم
 و پاره پاره کرده است . در آینده بد منظور دفاع از منابع خود ، مجبور
 خواهند شد آنها را بهم متحد کند (۱۵) . ملت بزرگ امریکای لاتینی
 در طی این مبارزه است که ساخته خواهد شد . بنابراین ما این کلام "چه"
 در مورد خود مان به عاریت بگیریم : "دوست اینست که از هر گونه فداکاری
بی نمر اجتناب گردد . به همین علت است که این مسئله تا این حد اهمیت
دارد که بررسی کنیم چه امکانات مروری در (قاره) امریکا ، در خصوص رهسا
شیر ، از طریق وسائل مسالمت آمیز وجود دارد . برای ما جواب به سئوا
روشن است ؛ لحظه حاضر ممکن است برای آغاز مبارزه مناسب باشد یا
نیامند ، ولی برای ما غیر ممکن است که امیدوار باشیم — و حق ندایم که
امیدوار باشیم — آزادی را بدون جنگیدن بدست خواهیم آورد . این مبار
زات ، مبارزات خیابانی نخواهد بود که سنگ در دست بکطرف و گازهای
اشک آور در دست طرف دیگر باشد ، این مبارزات ، اعتصابات مسالمت
آمیز ، و یا نبردهای داغ يك خلق خشمگین خواهد بود که پس از دو سه
روز بیسیله نیروهای سرکوب اولیگارشی پاشیده و خفه شود . مبارزه — ما
غولانی و بی رحم و دردناک خواهد بود ؛ جبهه آن در بناگاههای واحد
شهری ، در شهرها ، در منازل مبارزین — در آنجائیکه نیروهای سرکوب
چستجوی قربانیان سهل الوصول : افراد خانواده مبارزین خواهند شد .
در روستاها — در آنجائیکه ساکنان نشاءم خواهند شد . در دهکده

هیا شهرهائی که با بیماران هاوران میشود ، خواهد بود آنها مارا بجانب این مبارزه سوق میدهند ؛ راه حل دیگری جز اینکه خود را برای مبارزه آماده کردن ، و برای دست و پنجه نرم کردن با آن تصمیم گرفتن ، وجود ندارد." (۱۶)

حسواشی و توضیحات

(۱) SCHEMA را شکل ظاهری ترجمه کرده ایم . بطوریکه توپاماروها صریحا توضیح داده اند و برای جلوگیری از هرگونه سوء تعبیری اضافه و تاکید میکنیم که : منظور آنها بوسیچوجه کم بها جلوه دادن انقلابهای درخشان شوروی ، چین و کوبا ؛ یا عدم لزوم استفاده از تعلیمات گران بهای آنها نیست . بلکه لبه تیز انتقاد متوجه بعضی از نسخه نویسان "انقلاب برولتری" یا پاره ای از رونوشت برداران احساساتی "جنسنگ انقلابی" معاصر است از انقلابهای موفق گذشته . انتقاد متن همه جا مربوط به "شکل ظاهری" این انقلابها ، و متوجه مقلدان آنهاست که برای پیاده کردن این "اشکال ظاهری" با سماجت تلاش میکنند ؛ و در پاره ای از موارد در کوره راه تقلید تا آنجا پیش میروند که رونوشت مطابق اصل در میاید ، بدون اینکه محتوای مکانی و شرایط زمانی را در نظر بگیرند . بیاد شکایت کارگران ایرانی از بیمه های اجتماعی می افتیم : وقتی که کارگر بدرمانگاههای بیمه های اجتماعی مراجعه میکند ، هنوز شروع نکرده که ناراحتی یا بیماری خود را شرح دهد ، پزشک (نسخه نویس) نسخه را نوشته است ؛ و حالا درد هرچه میخواهد باشد : یک نوع قرص ، یک نوع گرد ، یک نوع شربت .

بسیاری از نسخه نویسان انقلاب پرولتری و جنگ انقلابی: يك نوع قرص، يك نوع گرد، يك نوع شربت آماده شده را (که البته هر يك برای يك نوع بیماری موثر بوده است) برای هر جامعه بیماری تجویز میکنند .
منظور توپاماروها در اینجا ، انگشت گذاشتن بروی این موضع درد است .

(۲) منظور جنگ داخلی اسپانیاست (۱۹۳۹-۱۹۳۶) که حکومت جمهوری اسپانیا بوسیله دارو دسته فاشیست فرانکو از بین رفت .
(۳) در این ترجمه ، واژه "واقعی" (و گاهی اوقات واژه "مشخص") را بجای CONCERT انتخاب کرده ایم . این انتخاب - نه چندان دقیق - در جهت تفهیم بیشتر متن صورت گرفته است . دیگران این واژه را "مشخص" "مادی" ، "قابل لمس" ، "متحقق" ، "ذاتی" ترجمه کرده اند . در هر حال ، يك چیز "CONCERT" چیزی است مادی ، قابل لمس ، قابل رویت (و بهمین دلیل: "واقعی") ؛ و در نقطه مقابل يك چیز ABSTRACT (چیزی غیر مادی ، غیر قابل لمس ، غیر قابل رویت - و احتمالاً واقعی - که درك و فهم آن ساده نیست ، بر خلاف CONCERT که مفهومی دیالکتیکی دارد ، يك چیز ABSTRACT در واقع متافیزیکی است .) قرار دارد .
(۴) MATÉ نوعی نوشیدنیست مانند جای ، با دم کردن برگهای نوعی درخت که در امریکای لاتین فراوان یافت میشود .
(۵) توپاماروها علت این امر را - بدرستی - در اول همین نوشته توضیح داده اند .

(۶) BANALISME يك جریان سیاسی بورژوازی است که از افکار لیبرال بنیاد گذارش (خوزه باتله‌ئی اوردونز JOSE PABLO Y ORDÓÑEZ) اخذ شده است . (توضیح از مترجم فرانسوی) .
۱۹۲۹-۱۸۵۶

THE PURPLE LAND (۷) (سرزمین ارغوانی) نام رمانیست از "دی. اچ. هدسون" D.H. HUDSON (۱۹۲۲-۱۸۴۲) که سالیان دراز در آرژانتین زندگی کرده است. این اثر، یکی از بهترین توصیف‌های زندگی در روستای اروگوئه‌ئی در هنگام جنگ داخلی در پایان قرن گذشته است (توضیح از توپاماروها).

(۸) JOSÉ ARTIGAS ژنرال اروگوئه‌ای (۱۸۵۰-۱۷۶۴) رئیس اولین دولت ملی اروگوئه.

(۹) منظور از "احزاب سنتی" در اینجا حزب ارتجاعی و محافظه‌کار "بلانکو" (BLANCO) و "کلرادو" COLORADO میباشد که از بدو استقلال اروگوئه تا کنون، همواره یا این و یا آن، زمام امور کشور را در دست داشته است.

و در مواردی دیگر (از جمله بطوریکه در سطور پائین تر مشاهده میکنیم) منظور از "احزاب سنتی"، احزاب کمونیست و سوسیالیست میباشد. (۱۰) CAUDILLO واژه اسپانیایی است، بمعنای سرفرمانده نظامی. دیکتاتور اسپانیا، ژنرال فرانکو، باین عنوان مفتخر است: کودیلو فرانکو! چیز است کم و بیش در حد عنوان "هن پرکن" بزرگ ارتشستاران فرمانده که شاه بخودش اعطاء فرموده است.

(۱۱) مکتبیست منتسب به اگوست بلانکی AUGUSTE BLANQUI

سوسیالیست و انقلابی معروف فرانسوی (۱۸۸۱-۱۸۰۵) یکی از رهبران انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه که سالهای درازی از عمر خود را در زندان گذرانیده است. بلانکی ناطق زبردستی بود؛ ولی شهرت عجیب او بخاطر قدرت مجاب‌کنندگی شدیدی سخنرانیهای او نیست، بلکه بععلت عظمت انقلابیش میباشد. او مجامع و محافظی مخفی ایجاد کرد، تظاهرات و

شورشهای متعددی را رهبری نمود، بهیژه در سالهای ۱۸۳۹، ۱۸۴۸ و ۱۸۷۰، هر بار بزندانهای طویل‌المدت محکوم گردید. در باره بلانکی و بلانکیسم میتوان به فرهنگهای متعدد سیاسی و کتابهای بسیاری که درباره زندگی و اعمال او نوشته شده است، فی‌المثل به کتاب "گوستا و ژوفروا"

GUSTAVE GEFFROY تحت عنوان "محبوس" ENFERME

مراجعه کرد.

در اینجا بهیچوجه توصیه نمیشود که برای اصطلاح بلانکیسم بکتاب واژه‌های سیاسی و اجتماعی - از انتشارات حزب توده ایران - مراجعه شود. این کتاب با اینکه در مورد پاره‌ای از اصطلاحات مفید و آموزنده میباشد، در موارد متعدد، از جمله در توضیح اصطلاح "بلانکیسم" بشیوه‌ای "خاص" عمل کرده است؛ بطور غیر مستقیم و غیر صادقانه (اگر نگوئیم موزیانه) سعی شده است که جنبشهای چریکی و مبارزات مسلحانه را به تروریسم و بلانکیسم نسبت دهند، و بگویند.

لنین در مقاله خود تحت عنوان "جنگ پارتیزانی" (که انتشارات "پارت" در شماره سوم "پارتیزان"، بهار ۳۵۰) خبر ترجمه فارسی آنرا اعلام کرده و قسمتهایی از ترجمه فارسی آنرا در همین شماره "پارتیزان" منتشر کرده است) پنبه جماعتی از سوسیال دمکرات آنروز - اجداد سوسیال دمکراتهای امروز - را حسابی زده است.

مطالعه مقاله درخشان "جنگ پارتیزانی" لنین، شاید بتواند برای پاره‌ای از "مارکسیست - لنینیست‌های خالص"، متخصصان آثاری لنینیستی و دشمنان آشتی‌ناپذیر جنبشهای مسلحانه؛ و نیز برای دستکاری احتمالی بعضی از اصطلاحات کتاب "واژه‌های سیاسی و اجتماعی"، مفید واقع شود.

در اینجا فقط چند عبارات از مقاله لنین را (در رابطه با اصطلاحاً بلانکیسم - از روی ترجمه فارسی نقل شده در شماره فوق‌الذکر انتشارات پارت) نقل میکنیم . لنین در سال ۱۹۰۶ (پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵) عده‌ای از افراد حزب خود (سوسیال دمکرات) که جنگ پارتیزانی را به عنوان شکلی از اشکال مبارزه محکوم میکردند ، مورد خطاب قرار داده چنین مینویسد :

"وقتی من سوسیال دمکراتهایی را مشاهده میکنم که مغرور و از خود راضی اعلام میکنند ما آنارشویست نیستیم راهزن نیستیم ، دزد نیستیم ، از این چیزها می‌رهاسیم ، جنگ پارتیزانی را رد میکنیم ؛ از خود سؤال میکنم که آیا این افراد واقعا خودشان درک میکنند چه میگویند ؟"

"وقتی من بینم‌تئوریسینها و نویسندگان سوسیال دمکرات بهیچوجه از این عدم آمادگی (منظور عدم آمادگی حزب بعلمت ضعف سازمانی - توضیح از متن منتشر شده در پارت است) احساس ناراحتی نمیکنند ، بلکه با غرورهای کامل و خود خواهانه شعارهای توخالی‌ای که در جوانی در باره آنارشویسم ، بلانکیسم و تروریسم از حفظ کرده اند تکرار میکنند ، آنوقت است که از این تحقیر کردن انقلابی‌ترین دکتربین‌های جهان سخت میرنجم"

(ترجمه فارسی ، صفحه ۸/۹)

(۱۲) این کتاب در سال ۱۹۷۰ توسط توپاماروها منتشر شده است .

(۱۳) در اینجا منظور از "بین‌المللی" INTERNATIONNALE

(در واقع بین‌ملتها) و به مفهوم خاص قاره‌ایست ، نه به مفهوم عام دنیایی .

بخش دوم عبارت‌مثنی ، این منظور را روشن میکند .

(۱۴) در ترجمه فرانسوی کتاب (بعلمت عدم دسترسی به اصل

اسپانیایی نمیدانیم در آنجا این اصطلاح به چه نحوی بکار رفته است) به ژاندارم بین‌المللی: امپریالیسم امریکا، و به‌وردست‌های اوارتقا^۱ درجه داده شده است. بدین معنا اولی را ظاهراً تا "سرژاندارمی" و دیگر آن را به "ژاندارمی بین‌المللی" بالا برده است. در هر حال، در اینجا منظور از "ژاندارمهای بین‌المللی" در واقع "نوجه ژاندارمهای" قاره‌ای یا منطقه‌ای از قبیل برزیل، اسرائیل، پرتغال، ایران، ویتنام جنوبی، جوان مرگ شده و غیره می‌باشد.

(۱۵) منظور تلاش مذبح‌خانه‌ایست که امپریالیسم امریکا، خصوصاً پس از "دکترین نیکسون" در ویتنام با "ویتنامی کردن ویتنام" آغاز کرد. در همین برنامه است که رژیم‌های فاسد و ارتجاعی چون رژیم شاه و ملک فیصل و غیره را برای خلیج فارس، اردن، اسرائیل، و پاره‌ای از رژیم‌های نیمه‌فاسد-نیمه ارتجاعی عربی را برای خاور میانه عربی علم کرده است. همین برنامه، در صدر برنامه "دکترین نیکسون" در مورد "امریکا لاتینی کردن جنگ امریکای لاتین" قرار دارد. "دکترین نیکسون" این فکر را دنبال میکند که یک‌مشت رژیم‌های فاسد، مرتجع و نوکر صفت دست بدست هم بدهند تا منافع سرسام آور او را پاسداری کنند. البته این "دکترین" چیز تازه‌ای نیست و نطقه آن بویژه برای امریکای لاتین، در زمان رئیس‌جمهور "مترقی" جان کندی، با برنامه "اتحاد برای پیشرفت" بسته شده بود. ولی پس از شکست مفتضحانه امریکا در مقابل اراده آهنین خلقی ویتنام، نیکسون، این "مغز بزرگ" امپریالیسم، آنرا تمصیح داده است.

(۱۶) این قسمتی است از پیام چه گوارا تحت عنوان "پیام به خلق‌های

جهان" (من کابل این پیام در جدگارا، ص ۱۱) "استدعا
 رات آموزشی پارسه چاپ دوم، مهنگار سال ۱۳۷۱ بهار می ترجمه
 شده است) .

. اینهارا هم ببینید :

فریدون دانشی که رفت... (زندگینامه) کمی بلند HTM PDF کوتاه PDF HTM

آخرین همسفر (منتخب اشعار) HTM PDF

نوشته های سیاسی نوشته های پراکنده (ترجمه ها) عکسها

